

آموزشی ابتداری

رشد

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات و فناوری آموزشی

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای آموزگاران، دانشجومعلم‌ان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره‌ی بیست و ششم | فروردین ۱۴۰۲ | شماره‌ی پی‌درپی ۲۱۲ | صفحه ۴۸
www.roshdmag.ir



به رنگ طبیعت!





شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ
ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده، راهنمای مردم است و دلایلی روشن و
آشکار از هدایت دارد، و مایه‌ی جدایی [حق از باطل] است.
(سوره مبارک بقره، آیه ۱۸۵)

آموزشی ابتدایی

رشد



ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
برای آموزگاران، دانشجویان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره بیست و ششم | فروردین ۱۴۰۲ | شماره پیاپی ۲۱۲ | ۴۸ صفحه
www.roshdmag.ir

خانواده‌ی مجلات رشد همه‌ی تلاش خود را
کرده است تا این مجله در دسترس عموم جامعه‌ی
تربیتی کشور قرار گیرد و همه‌ی مخاطبان در میهن
عزیز اسلامی مان امکان تهیه‌ی آن را داشته باشند.

قیمت ۷۵۰۰۰ ریال

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی



فهرست

- ۲ **اینک بهار** | مهدی رضایی
- ۳ **تقویم** | مهدی رضایی
- ۶ **توجه؛ کلید یادگیری** | محسن آربزی
- ۸ **با بچه‌ها بیشتر حرف بزنید!** | مریم شهرآبادی
- ۱۰ **کوچک مشاور** | سارا سلیمی نمین و آمنه سلیمی نمین
- ۱۲ **معلم حرفه‌ای باشیم** | زهراسادات قدمگاهی
- ۱۴ **نیمه‌ی پریوان** | زهرا شریف‌شاد
- ۱۶ **نکات و نشانه‌های پنهان آن** | زینب مسجدی
- ۱۸ **تجربه‌های شگفت‌انگیز علوم** | سیدمحمد فاطمی و فاطمه ابوالحسنی
- ۲۰ **صندلی راحتی** | زینب آخوندی شیواری
- ۲۲ **املاي حافظه** | الهه دیمی
- ۲۴ **داستان تصویری** | مرتضی شمس آبادی
- ۲۶ **شناخت و پرورش خلاقیت دانش‌آموزان** | محمدحسن بهروزیان
- ۳۰ **پروژه‌های نوآورانه‌ی کلاسی** | محمد سبحانی
- ۳۴ **حل مشکل املاي سارا** | کبری فتحی‌پور
- ۳۶ **پاک‌سازی کلاس درس** | خدیجه ماهری
- ۳۸ **اندازه‌گیری و تخمین برای کودکان** | رحیم رضوانپور
- ۴۰ **شگفت پلی است به سوی پیروزی** | عاصفه محمدی
- ۴۲ **کاربردهای کاغذتایی** | آزاده فرزادپور
- ۴۴ **اردوی بی‌قانون** | سعیده مشگیني
- ۴۶ **همراه با مجلات رشد** (کودک، نوآموز و دانش‌آموز) | محمدرضا رشیدی
- ۴۸ **پرواز خنده در کلاس** | اعظم لاریجانی



استان‌های مشارکت‌کننده در این شماره



اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه



برگه‌ی نظرسنجی



برگه‌ی اشتراک مجله



مدیر مسئول: محمد صالح مذنبی

سرمدیر: مهدی رضایی

شورای برنامه‌ریزی: حجت‌الاسلام احمد رضا اعلائی، دکتر فاطمه وجدانی،

زینت اروچی، نفیسه نجفی قدسی، امیر ذوقی، محمد سبحانی

مدیر داخلی: مریم شهرآبادی

ویراستار: زهرا نظام‌الدینی

مدیر هنری: کوروش پارسا نژاد

طراح گرافیک: وحیدحقی

دبیر عکس: اعظم لاریجانی

تصویرگر: حسین یوزباشی

نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰

تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸ - ۰۲۱

۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۰۲۱ (داخلی ۵۱۱)

نمبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۰۲۱

وبگاه: www.roshdmag.ir

پیام‌رسان شاد: @roshdmag

رایانامه: ebtedayi@roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۶۷۳۰۸ - ۰۲۱

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

مقاله‌ای که برای درج در مجله می‌فرستید:

- با اهداف و رویکردهای آموزشی - تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشد.
- قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- در حد ۸۰۰ کلمه و خلاصه‌ای علمی - آموزشی باشد.
- در قالب «ورد» و از طریق پیام‌نگار و راه‌های ارتباطی مجله فرستاده شود.
- روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- محل قرارگرفتن جدول، شکل و عکس در متن مشخص شود.
- چکیده داشته باشد یا هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم، عنوان و آثار وی پیوست شود.
- اگر ترجمه است، متن اصلی نیز همراه آن باشد.
- لازم به ذکر است:
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌ی رسیده مختار است.
- آرای مندرج در مقاله ضرورتاً تأمین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

اینک بهار!



مهدی رضایی

حاليا دست کریم تو برای دل ما
سریناهی است در این بی سروسامانی ها
وقت آن شد که به گل حکم شکفتن بدهی
ای سرانگشت تو آغاز گل افشانی ها
فصل تقسیم گل و گندم و لبخند رسید
فصل تقسیم غزل ها و غزلخوانی ها
سایه ای امن کسای تو مرا بر سر بس
تا پناهم دهد از وحشت عریانی ها
چشم تو لایحه ی روشن آغاز بهار
طرح لبخند تو پایان پریشانی ها

قیصر امین پور

بهار، فصل آغاز است و مبدأ تصمیم های بزرگ. فصل برنامه ریزی سالانه است و هم زمان برای ما آموزگاران فصل جمع بندی سال تحصیلی. هر قدر در شروع سال باید برای یک سال زندگی شخصی مان برنامه ریزی کنیم که سالی دراز در پیش داریم، به همان میزان هم باید در زندگی کاری برنامه های گذشته را جمع بندی کنیم که سالی پر از خاطره را سپری کرده ایم.

فروردین خاطره انگیز از راه رسیده است که هم زمان با نوشدن طبیعت، با تعطیلی های مفصل خود، حال دل دانش آموزان را هم نو می کند. همیشه بعد از تعطیلات نوروز شگفت زده می شوم از تغییرات جسمی و روحی دانش آموزان کلاس. مگر در این دو هفته چه شده است؟ شاید نکته اش در این باشد که چون هر روز در کنار هم هستیم، متوجه تغییرات تدریجی نمی شویم، در حالی که تغییر همیشگی است و چه شیرین است بزرگ شدن دانش آموزانی که گام به گام همراهشان بوده ایم.

به بهانه ی تازه شدن طبیعت، در این شماره از رشد آموزش ابتدایی به موضوعات مرتبط با تربیت زیستی پرداخته ایم که همیشه مورد توجه مدرسه ها و آموزگاران بوده و در سال های اخیر اهمیت دوچندانی نیز یافته است. تجربه های بسیار خوبی در این موضوع به دستمان رسیده اند که نمونه هایی از آن را در این شماره خواهید دید. راستی، سال نو مبارک!



آیندازی

فروردین ماه
دوره ی بیست و ششم
شماره ی ۷ | ۱۴۰۲

۱ فروردین؛ شروع سال جدید و عید نوروز

نوروز آغاز بهار و جشن سال نوی شمسی است. جشن نوروز را کهن‌ترین نماد فرهنگی ایران دانسته‌اند. این جشن با مجموعه‌ای از آداب و سنت‌های ملی، قومی و مذهبی همراه است. به عقیده‌ی برخی، جمشید نخستین کسی بود که از نوروز تجلیل کرد و آن را عید ملی شمرد (مقدس اصفهانی، ۵۸۴). جمشید پسر تهمورث، از شاهان افسانه‌ای، پیش از تاریخ ایران، قبل از مادهاست. روزی که او بر تخت سلطنت نشست، اولین روز بهار بود. آن را «نوروز» خواند و جشن گرفت. بنا به روایتی، امام صادق (ع) فرمود: «نوروز روزی است که خداوند از بندگانش پیمان‌هایی گرفت که تنها خدای یکتا را بپرستند، برای او همتا قرار ندهند، ایمان به رسولان و حجت‌های خدا و امامان (ع) بیاورند و روزی است که کشتی نوح (ع) بر کوه جودی نشست...» (بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۹۲ و ج ۱۱، ص ۳۴۲).

و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «نوروز همان روزی است که ابراهیم خلیل (ع) بت‌های قومش را که در آن روز برای شرکت در مراسم جشن از شهر خارج شده بودند، شکست» (بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴۳).

همچنین گفته‌اند: در عصر خلافت امیرمؤمنان امام علی (ع)، زرتشتیان چند ظرف نقره که در آن شکر ریخته بودند، در نوروز به آن حضرت هدیه کردند. آن حضرت هدیه‌ی آن‌ها را پذیرفت. شکر را بین یاران خود تقسیم و آن ظرف‌ها را به‌عنوان جزیه (مالیات سرانه‌ی آن‌ها) قبول کرد (بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۸).

از مجموع این مطالب به دست می‌آید که نوروز از دوره‌های گذشته‌ی تاریخ روز خاصی بوده است و با رخدادن اتفاقاتی در آن روز که غالباً مثبت بوده‌اند، بر اهمیت و شهرت آن افزوده شده است.

۱۲ فروردین؛ روز جمهوری اسلامی ایران

«صبحگاه ۱۲ فروردین که روز نخستین حکومت الله است، از بزرگ‌ترین عیدهای مذهبی و ملی ماست. ملت ما باید این روز را جشن بگیرد و زنده نگه دارد. روزی که کنگره‌های قصر ۲۵۰۰ ساله‌ی حکومت طاغوتی فرو ریخت و سلطه‌ی شیطانی برای همیشه رخت بر بست و حکومت مستضعفین که حکومت خداست به جای آن نشست.

هان! ای ملت عزیز که با خون جوانان خود حق خود را به دست آوردید، این حق را عزیز بشمرید و از آن پاسداری کنید و در تحت لوای اسلام و پرچم قرآن، عدالت الهی را با پشتیبانی خود اجرا کنید. من با تمام قوا در خدمت شما که خدمت به اسلام است، این چند روز آخر عمر را می‌گذرانم و از ملت انتظار دارم که با تمام قوا از اسلام و جمهوری اسلامی پاسداری کنند» (امام خمینی (ره)، ج ۲۲، ص ۳۵۵).



۱۳ فروردین؛ روز طبیعت

فرهنگ احترام به طبیعت را باید از کودکی آموخت و در بزرگسالی به کوچک‌ترها آموزش داد. «روز طبیعت» فرصت بسیار مناسبی است تا این درس بزرگ‌راه‌فرزندان دلبندمان بیاموزیم. آن‌ها باید بدانند طبیعت زیبای سرزمینمان ایران، خانه‌ی بزرگ‌تر همه‌ی ما به شمار می‌آید و ضرر آسیب‌رساندن به درختان و سبزه‌زارها، ابتدا به خودمان بر می‌گردد. اگر کودکان یاد بگیرند درختان ریه‌های تنفسی زمین‌اند و بدون آن‌ها حیات روی زمین رو به نابودی می‌رود، هیچ‌گاه به از بین رفتن طبیعت شگفت‌انگیز کشورمان راضی نخواهند شد. کودکان امروز، پدران و مادران فردای این سرزمین‌اند. با این فرهنگ‌سازی درست می‌توان عشق به طبیعت را در دل آن‌ها کاشت.

۱۷ فروردین؛ ولادت امام حسن مجتبی (ع)
(پانزدهم ماه مبارک رمضان)

کریم‌های دو عالم به نام زاده شدند
زبانزد همه‌ی خاص و عام زاده شدند
تو امر کردی و تکویناً استجاب شد
و عاشقان تو با یک کلام زاده شدند
جواب‌دادن تو اشتیاق می‌آرد
سلام‌ها ز علیک السلام زاده شدند
حسن حسین و یقیناً حسین هم حسن است
نشسته‌ام که ببینم کدام زاده شدند
همین دو تا پسر فاطمه همان اول
امام‌زاده شدند و امام زاده شدند
چقدر دور و بر تو فرشته ریخته است
بزرگ‌ها همه با احترام زاده شدند
بساط نوکری ما کنار تو پهن است
از اول ایل و تبارم غلام زاده شدند
عجیب نیست به دنبال گنبدت هستیم
کبوتران همه بالای بام زاده شدند

علی اکبر لطیفیان

امام حسن مجتبی (ع) پانزدهم ماه مبارک رمضان
سال سوم هجری در مدینه چشم به جهان گشودند.

۲۰ و ۲۲ و ۲۴ فروردین؛ شب‌های قدر

شب قدر که فرصتی زرین و طلایی برای شست‌وشوی آینه‌ی دل است، در ماه مبارک رمضان واقع شده است. این موضوعی است که تقریباً بیشتر مسلمانان آن را پذیرفته‌اند و شک و تردیدی در آن ندارند؛ زیرا از سویی خداوند در قرآن می‌فرماید: «ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است» (بقره، آیه‌ی ۱۸۵) و از سوی دیگر در آیه‌ی اول سوره‌ی قدر می‌خوانیم: «ما آن (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم». با توجه به این دو آیه، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که شب قدر خارج از ماه مبارک رمضان نیست.

۲۳ فروردین؛ شهادت امام علی (ع)

امام علی (ع) در شب بیست‌ویکم ماه مبارک رمضان، وقتی یک‌سوم از شب گذشته بود، به شهادت رسید. قبل از شهادت، وقتی این ملجم را دستگیر کردند و نزد ایشان آوردند، امام حسن (ع) به پدر عرض کرد: «این فرد دشمن خدا و رسول (ص) و دشمن شماست که نزد شما حاضر و اسیر شماست». امیرالمؤمنین (ع) به ابن‌ملجم نگاه کرد و فرمود: «ای پسر ملجم جنایتی بزرگ کردی. آیا من برای‌ت بد امامی بودم؟ آیا تو را مورد مرحمت قرار ندادم و بر دیگران برنگزیدم؟ با وجود اینکه می‌دانستم قاتل من خواهی بود. به تو احسان کردم و بخششتم به تو را افزون ساختم تا از راه گمراهی که برگزیده‌ای بازگردی، اما شقاوت بر تو غلبه کرد تا مرا بکشی، ای شقی‌ترین اشقیاء». ابن‌ملجم گریست و این آیه از قرآن را خواند: «أفأنت تنقذ من فی التار» (آیا تو می‌توانی کسی را که جایگاهش دوزخ است نجات دهی). (قمی، ج ۱، ص ۴۲۷)
آنگاه علی (ع) سفارش او را به امام حسن (ع) کرد و فرمود: «فرزندم، با اسیر خود مدارا کن و با مهربانی و رحمت با او رفتار کن. آیا نمی‌بینی چشم‌های او را که از ترس چگونه گردش می‌کند و دلش چگونه مضطرب است؟ ای فرزند، ما اهل‌بیت رحمت و مغفرتیم، پس بخوران به او از آنچه خود می‌خوری و بیاشام او را از آنچه خود می‌آشامی. پس اگر من از دنیا رفتم، از او قصاص کن و او را بکش و جسد او را به آتش نسوزان و او را مثله مکن. (دست و پا و گوش و بینی و سایر اعضای او را قطع مکن)... اگر زنده ماندم، من خود داناتر کم که با او چه کار کنم و من سزاوارترم به عفو کردن؛ زیرا ما اهل‌بیتی هستیم که با گناهکار در حقمان، جز به عفو و کرم رفتار دیگر نکنیم» (قمی، ج ۱، ص ۴۲۷).



۲۹ فروردین؛ روز ارتش جمهوری اسلامی

بیست‌ونهم فروردین، مصادف با روز ارتش جمهوری اسلامی ایران و بزرگداشت حماسه‌آفرینی‌های دل‌آوردان نیروی زمینی ارتش است. هم‌زمان با به‌ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، ارتش ایران که پیکره‌ی اصلی آن را جوانان برومند خانواده‌های مسلمان و غالباً مستضعف ایرانی تشکیل می‌داد، به ندای آسمانی رهبر انقلاب اسلامی لبیک گفت و در نتیجه هم‌صدا و همراه با امت در براندازی رژیم ستمشاهی و ستیز بی‌امان با دشمنان داخلی و خارجی انقلاب برخاست و به‌عنوان نخستین بازوی توانمند نظامی انقلاب برای تحقق اهداف جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و مستمری را با فداکاری و ایثار و در ابعاد گوناگون آغاز کرد. به همین مناسبت امام امت روز بیست‌ونهم فروردین را «روز ارتش جمهوری اسلامی ایران» نامگذاری کرد. امام خمینی (ره) روز پیوستن ارتش به مردم را با عبارت حکیمانه‌ی «لحظه‌ی شادی بندگان خدا و یأس ستمگران و نقطه‌ی عطف درخشان و افتخارآمیز» قلمداد فرمود.



منابع:
۱. امام خمینی (ره) صحیفه‌ی امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (ره)، ج ۲۲، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲. مقدس اسفندی، آقا محمد، الاوائل.
۳. مجلس، محمدتقی، یحار الاول، جلد‌های ۱۱، ۱۲، ۴۱، ۴۹.
۴. قمی، شیخ عباس، منتهی‌الآمال.

آیندازی

فروردین ماه

دوره‌ی بیست و ششم

شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۲



توجه؛ کلید یادگیری

محسن آریزی

دانشجوی دکتری روان‌شناسی

تربیتی، دانشگاه شیراز



انسان موجودی است که برای سازگاری بهتر با محیط و به‌دست‌آوردن زندگی مطلوب نیازمند آموزش است. به همین منظور جامعه به آموزش و پرورش اعضای خود می‌پردازد و فرایند تعلیم و تربیت از همان ابتدای کودکی آغاز می‌شود. به عبارت دیگر، آموزش برای یادگیری است و یادگیری نیز با هدف ایجاد تغییرات مطلوب در راستای سازگاری با چالش‌های زندگی صورت می‌گیرد.

عناصر متعددی در فرایند یادگیری دخیل‌اند که مهم‌ترین آن‌ها حفظ توجه و تمرکز است. حتی می‌توان گفت، توجه در اصلی ورود اطلاعات به حافظه به شمار می‌رود. لذا به‌منظور ذخیره‌ی اطلاعات در حافظه و وقوع یادگیری ضرورت دارد معلمان از راهبردهایی برای جلب و حفظ توجه و تمرکز دانش‌آموزان به هنگام تدریس استفاده کنند. در ادامه راهبردهایی که به تحقق این مهم می‌انجامند، معرفی می‌شوند:

الف) از علامت‌ها استفاده کنید.

مثال‌های زیر بدین‌منظور مناسب‌اند:

۱. علامتی ایجاد کنید که به دانش‌آموزان بگوید کار خود را متوقف و روی شما تمرکز کنند. برخی از معلمان به نقطه‌ی خاصی از اتاق می‌روند، چراغ‌ها را روشن و خاموش می‌کنند یا روی میز ضربه می‌زنند. بهتر است علامت‌های

دیداری و شنیداری را با هم ترکیب کنید.

۲. از رفتارهای منحرف‌کننده مانند ضربه‌زدن به مداد هنگام صحبت کردن که هم در علامت‌ها و هم در یادگیری تداخل ایجاد می‌کند، خودداری کنید.

۳. قبل و نه در حین تدریس، دستورات

کوتاه و واضحی ارائه دهید. جمله‌های

زیر نمونه‌ای از این دستورات‌اند:

- بچه‌ها، کاملاً به این قسمت

توجه کنید.

- بچه‌ها، کاملاً به اینکه الان

می‌خواهم بگویم دقت کنید.

۴. در هنگام تدریس و تعامل با

کودکان کوچک‌تر بازیگوش باشید؛

مثلاً از صداها یا نمایشی (دراماتیک)، کلاه

هیجان‌انگیز یا کف‌زدن استفاده کنید (میلر،

۲۰۰۵).

ب) به جای صدازدن دانش‌آموز

به سمت او بروید.

از نمونه‌های زیر می‌توانید برای این روش استفاده کنید:

۱. به سمت کودک بروید و به چشمان او نگاه کنید

۲. با صدایی محکم اما بدون تهدید صحبت کنید

۳. از نام کوچک کودک استفاده کنید.

۴. وقتی در محدوده‌ی شنوایی چند کودک هستید، با لحن صدای مناسب صحبت کنید (میلر، ۲۰۰۵).

ج) مطمئن شوید هدف درس یا تکلیف

برای دانش‌آموزان روشن است.

از این روش‌ها می‌توانید استفاده کنید:

۱. هدف‌ها یا عنوان‌ها را روی تخته بنویسید و قبل از شروع در مورد آن‌ها با دانش‌آموزان بحث کنید. به‌طور تصادفی از چند نفر از دانش‌آموزان در نقاط متعدد کلاس بخواهید که هدف‌ها را مجدد و خلاصه‌وار بیان کنند.

۲. دلیل‌های یادگیری را توضیح دهید و از دانش‌آموزان نمونه‌هایی از نحوه‌ی استفاده از مطالب تدریس‌شده را بخواهید.

۳. مطالب جدید را به درس‌های قبلی گره بزنید. طرح کلی یا نقشه‌ای از نحوه‌ی تطبیق موضوع جدید با مطالب قبلی و آینده را به بچه‌ها نشان دهید.

آیند پژوهی

فروردین‌ماه

دوره‌ی بیست و ششم

شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۲

د) ترکیب، تنوع، کنجکاوی و

شفقتی را در تدریس خود جای دهید.

مثال‌های زیر برای به‌کاربردن این شیوه مناسب‌اند:

۱. با پرسش‌هایی مانند «اگر اتفاق می‌افتاد چه می‌شد؟» کنجکاوی دانش‌آموزان را برانگیزید.

۲. پس از گذشت چند ماه از سال تحصیلی، در صورت امکان چیدمان کلاس و محیط فیزیکی‌ای را که در آن هستید، تغییر دهید.

۴. در طراحی آموزشی خود فعالیت‌هایی را به‌منظور ایجاد یادگیری در نظر بگیرید که در صورت امکان دانش‌آموزان را ملزم به لمس، بو یا مزه می‌کند. استفاده از حواس گوناگون به افزایش توجه منجر می‌شود.

ه) از حرکات، حالت‌های چهره و بدن^(۳) و تغییر کیفیت (تن) صدا^(۴) استفاده کنید.

مثلاً چند قدم در اتاق بردارید، به نقطه‌ای اشاره کنید و سپس آرام و با تأکید بیشتر نکته‌ی مهم درس را بیان کنید.

و) سؤالات خود را مطرح کنید و جابجایی برای پاسخ‌گویی ارائه دهید.

راهکارهای زیر مناسب‌اند:

۱. از دانش‌آموزان بپرسید چرا این مطالب مهم‌اند، چگونه می‌خواهند مطالعه کنند و از چه راهبردهایی استفاده خواهند کرد.

۲. به دانش‌آموزان راهنمای خودآزمایی یا خودتصحیحی بدهید که بتوانند اشتباهات رایج خود را بیابند و بر تصحیح آن تمرکز کنند یا از آن راهنما دوباره برای بهبود اشتباهات یکدیگر استفاده کنند. گاهی اوقات توجه به اشتباهات خود دشوار است و دیگری بهتر می‌تواند اشتباه طرف مقابل را تشخیص دهد.

۳. با پرسیدن سؤالی که باعث افزایش علاقه به موضوع می‌شود، تدریس آن درس را شروع کنید.

سایر راهبردهای جلب توجه

دانش‌آموزان در کلاس درس

استفاده از رنگ‌های روشن، خط کشیدن زیر برخی کلمات، برجسته‌سازی کلمات نوشتاری یا گفتاری، صدازدن دانش‌آموزان، استفاده از رویدادهای غافلگیرکننده (مثلاً حضور

آتش‌نشان با لباس و لوازم کار در کلاس)، طرح سؤالات جذاب، تنوع در تکلیف‌ها و روش‌های تدریس و تغییر در کیفیت و لحن صدا، نورپردازی و قدم‌زدن میان کلاس روش‌هایی‌اند که می‌توانند در جلب توجه دانش‌آموزان مؤثر باشند.

روش خلاقانه‌ی دیگری که برای جلب توجه همه‌ی اعضای کلاس می‌تواند به کار رود این است که در ابتدای ورود به کلاس که معمولاً دانش‌آموزان در حال گفت‌وگوهای دو یا چند نفره یا انجام فعالیت‌های جانبی هستند، معلم از این عبارت استفاده کند: «اگر صدای من را می‌شنوی، یک بار کف بز»، «اگر صدای من را می‌شنوی، دو بار کف بز» و به همین ترتیب وقتی تا سه یا چهار بار کف‌زدن ادامه داده شود، همه‌ی کلاس از گفت‌وگو یا فعالیت جانبی خود دست می‌کشند و به معلم توجه می‌کنند. حال معلم می‌تواند تدریس خود را آغاز کند. یک راهبرد دیگر در چنین مواقعی می‌تواند این باشد که معلم از قبل با دانش‌آموزان قرارداد می‌کند که هر وقت گفتیم: «یک، دو، سه، نگاه‌ها به من»، همگی ساکت شوند و به معلم نگاه کنند. در این روش باید در شمارش شماره‌ها با صدایی بلندتر و با سرعتی کمتر از وضعیت معمول شماره‌ها را بشمارید.

معلم همچنین می‌تواند برای جلب توجه دو یا چند دانش‌آموزی که حین تدریس با یکدیگر صحبت می‌کنند به دانش‌آموزان مورد نظر نگاه کند، سپس بگوید: «گوش» و این واژه را با فاصله‌ی زمانی کوتاه از یکدیگر (مثلاً چند ثانیه) چند بار تکرار کند (گوش... گوش...، گوش).

همچنین می‌توان، در همان ابتدای سال تحصیلی، نمادهایی را که هر یک معنی خاصی دارند، با دانش‌آموزان قرارداد کرد و به هنگام نیاز از آن‌ها بهره برد؛ مثلاً می‌توان خاموش و روشن کردن لامپ کلاس یا تعداد ضربات خودکار روی میز را نماد یک دستور خاص دانست و در مواقع خاص از آن استفاده کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Miller
2. normal-level
3. gestures
4. voice inflection

منابع

1. Woolfolk, A. (2016). Educational Psychology (Thirteenth Edition). Pearson Press.
2. Miller, G. A. (2005). Tips for getting children's attention. Early Childhood Today, 19.

آموزشی

فروردین ماه

دوره‌ی بیست و ششم

شماره‌ی ۱۴۰۲ | ۷



با بچه‌ها بیشتر حرف بزنید!



قطعه‌ای کوتاه با صدای
خانم روحی خراسانی





مریم شهرآبادی
کارشناس آموزش ابتدایی

ای که مرا ساختی، ساختی و پرداختی
فکرت و عقل و شعور، در سر من کاشتی
پر تو عشق و امید، بر دلم انداختی
حسن بدن سر به پا، بر تنم بگذاشتی

در یکی از روزهای دی ماه سال ۱۴۰۱، متن شعری به دفتر مجله رسید که نویسنده‌ی آن خواسته بود کارشناسی و چاپ شود (چند بیت از آن در بالا آورده شده است). شعر دلنشینی بود و پررنگ بودن یاد خدا در شعر، دلنشینی آن را دوچندان می‌کرد. کنجکاو شدم نام و مشخصات شاعرش را بدانم. متوجه شدم سراینده یکی از آموزگاران پیشکسوت و باتجربه‌مان به نام خانم پرویندخت روحی خراسانی است. این آموزگار خوش ذوق متولد ۱۳۱۰ در اصفهان است؛ آموزگاری دست‌به‌قلم، شاعر و نقاش که از کودکی با طبعی لطیف و حساس علاقه به نوشتن متون ادبی و شعر داشته است. کتابی از اشعار و نوشته‌های ایشان نیز چاپ شده است. وی سه فرزند دارد که هر سه تحصیلات تکمیلی را گذرانده‌اند. پرویندخت روحی از سال ۱۳۴۰ وارد آموزش و پرورش شده و در دوره‌ی ابتدایی تدریس کرده است؛ اما پس از مدتی، به دلیل بیماری مفاصل، قادر به ادامه‌ی کار نبوده و بازنشسته شده است.

تصمیم گرفتیم با ایشان گفت‌وگو کنیم؛ اما شرایط جسمی ایشان مانع از این می‌شد تا گفت‌وگویی طولانی داشته باشیم. از این‌رو، زیاد مزاحمشان نشدیم و به چند پرسش کوتاه بسنده کردیم. یکی از شعرهای ایشان که با صدای زیبا و دلنشین خودشان ضبط شده، به‌صورت رمزینه د آمده است.

اولین باری که شعر سرودید در چندسالگی بود؟ آیا متن شعر را به یاد می‌آورید؟

○ اولین بار در نوجوانی شعر گفتم. البته بیشتر داستان می‌نوشتیم و وقایعی را که می‌دیدم از زبان خودم می‌نوشتیم. درست به خاطر ندارم اولین شعرم چه بود؛ ولی این یکی از قدیمی‌ترین اشعارم هست:

بی‌سبب نیست که من عاشق گلزار شدم/
عاشق کوه و در و دشت و چمن‌زار شدم
بیشه و جنگل و هم‌بوته گل صحرایی/عاشق
آن شب پراختر و صحرای نم‌ک‌زار شدم
آبشار و شب مهتاب و صدای بلبل/عاشق
بوی گل و دک‌های عطار شدم
عاشق چرخش خورشید و مه و گردش روز/
عاشق خوب و بد گنبد دوار شدم
من که خودساخته‌ی کار که استادم/عشق را
او بنهادست به گل و بنیادم
کیست صنعتگر این کون و مکان استاد؟/
شده‌ام عاشق صنعتگر و یارب تو برس فریادم
عشق مطلق همه اوست و همه عشق ز
اوست/عاشقم بر همه عالم که همه عالم
از اوست

چرا شغل معلمی را انتخاب کردید؟

○ همیشه بچه‌ها و معصومیت آن‌ها را دوست داشتم و چون از کودکی برای هم‌کلاسی‌هایم انشا می‌نوشتیم، به رشته‌ی ادبیات و تدریس آن هم علاقه‌مند بودم.

با توجه به استعدادهای ذاتی در زمینه‌ی شعر و نقاشی چرا در همان زمینه فعالیتتان را ادامه ندادید؟

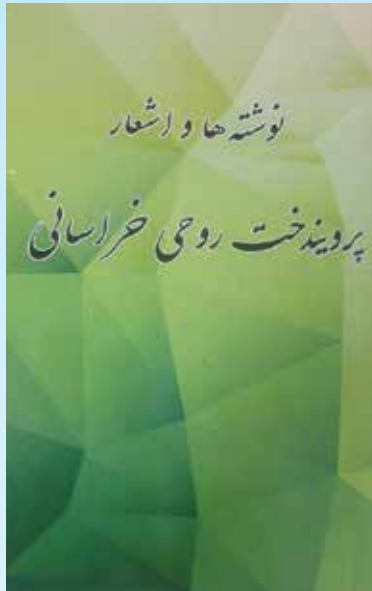
○ وسیله‌ای برایم مهیا نبود. سه فرزند داشتم و بیشتر به همسر و زندگی‌ام رسیدگی می‌کردم؛ ولی گاهی شب‌ها که خانه ساکت بود، تنها می‌نشستم. شعر می‌گفتم و نقاشی می‌کشیدم.

کار با بچه‌ها را چطور می‌بینید؟

○ آینده‌ی دنیا به دست بچه‌هاست. پس پرورش کودکان و راهنمایی آن‌ها به‌سوی زندگی صحیح و یاددادن اخلاق و رفتار صالح به آن‌ها و تأکید بر اهمیت خداشناسی در بهبود زندگی آن‌ها بسیار مهم است. آزاد گذاشتن بچه‌ها برای ابراز عقیده و گفت‌وگو با کودکان باعث رشد فکری‌شان می‌شود.

در تدریس روش خاصی داشتید؟

○ بیشتر با آرامش و گفت‌وگو تدریس می‌کردم. تشویق و تنبیه هر دو در کارم وجود داشت؛ اما هیچ‌وقت بچه‌ها را از خودم نمی‌ترساندم. بیشتر درس‌ها را به شکل داستان تعریف می‌کردم که بچه‌ها خسته نشوند.



تشویق و تنبیه شما چطور بود؟

○ برای تشویق دانش‌آموزانم بیشتر اوقات از گفتن نکات مثبت آن‌ها جلوی هم‌کلاسی‌هایشان استفاده می‌کردم و از آن‌ها می‌خواستم دوستشان را تشویق کنند. برای تنبیه هم که البته خیلی کم پیش می‌آمد، دانش‌آموزی را که باید تنبیه می‌شد، برای چند دقیقه در گوشه‌ی کلاس نگه می‌داشتم.

خاطره‌ای از زمان تدریس دارید؟

○ در دوران معلمی بچه‌ها اسم من را خانم مظلومه گذاشته بودند؛ چون خشونت به خرج نمی‌دادم.

در حال حاضر چه فعالیتی دارید؟

○ قرآن می‌خوانم و به‌خصوص در معنی و ترجمه‌ی آن دقت می‌کنم. دیگر قدرت کار ندارم و بیمار و ناتوان شده‌ام؛ ولی گاهی هنوز افکار و عقاید را می‌نویسم.

برنامه‌های مربوط به طبیعت و روان‌شناسی و نقدهای ادبی و اخلاقی از برنامه‌های مورد علاقه‌ی من هستند.

چه توصیه‌ای به معلمان کشور دارید؟

○ با بچه‌ها بیشتر حرف بزنند. فقط کلاسشان به تدریس خلاصه نشود. بحث و گفت‌وگو بهترین راه برای پرورش فکر و خلاقیت است.

کوچک مشاور

من مشاور مامان و بابام هستم

سارا سلیمی نمین،

مؤسس مرکز نوآوری وابسته به مدرسه

آمنه سلیمی نمین،

مدیر مدرسه در منطقه ۳ تهران

هر نیاز در جامعه، یعنی نقشی در کسب و کار

در شش قسمت گذشته، از گفت‌وگوهایی صحبت کردیم که می‌تواند یک کودک را بدون اشاره به واژه‌های کلیدی نظام اقتصادی، در مسیر تربیت اقتصادی همراهی کنند؛ کودکی که گویی مثل یک مشاور، مسئله‌های اطرافش را جست‌وجو می‌کند و راه‌حلی برای آن‌ها پیشنهاد می‌دهد؛ راه‌حلی که گاه در نقش دولت، بسترهای حل مسئله را ایجاد می‌کنند و گاهی کسب‌وکارهایی هستند برای رفع دقیق نیاز مردم.

بارها گفته‌ایم و شنیده‌ایم که کارآفرینی از رفع نیاز مخاطب آغاز می‌شود؛ اما دو سطح عملکرد را می‌توان برای رفع نیاز مخاطب در نظر گرفت. یکی کسب‌وکارهای فعلی است که با توجه به دانش و فناوری موجود، نمی‌توانند نیاز مخاطب را با کیفیت و سرعت موردنظر او برآورده کنند و دیگری که نتیجه‌ی عملکرد اول است کسب‌وکار جدیدی است که از فناوری جدیدی بهره می‌گیرد و می‌تواند محصول و خدمتی رقابتی را در بازار عرضه کند و چنانچه قیمت مناسبی را نیز عرضه کند، سهم چشمگیری از بازار را از آن خود می‌کند. حال تصور کنید که فعالان فعلی بازار، محصول و خدمتی که می‌تواند نیاز مشتری را پاسخگو باشد با کیفیت، سرعت و هزینه‌ی رقابتی عرضه کنند، در این صورت، کارآفرینان جدید چه چیزی را می‌توانند به‌عنوان هدف خود انتخاب و بازار را به خود علاقه‌مند کنند؟ گاهی فقط کمی انعطاف و تنوع در محصول و خدمت، ارزشی متفاوت را برای مشتری ایجاد می‌کند و گاهی فراتر از این، تنوع ایجادشده می‌تواند با محصولات و خدماتی ترکیب شود که می‌توانند مجموعه‌ای از نیازهای به‌هم‌مرتبط مشتری را پوشش دهند. این کارآفرین است که بارها و بارها، رفتار و احساس مشتریان را بررسی می‌کند تا به درکی از او دست یابد و دست به ابتکار بزند و بازار را مجذوب کند. با این نگاه، بخشی از جورچین تربیت روحیه‌ی کارآفرینانه در کودکان اطرافمان در این واقعیت نهفته است که آن‌ها را در مورد رابطه‌ی کسب‌وکار با مشتریان جست‌وجوگر و حساس کنیم. داستان این شماره نقش مادری را نشان می‌دهد که در این مسیر کودکش را یاری می‌دهد.





کوچک مشاور قسمت ششم



من می‌خواهم رئیس جمهور شوم

کلاس اول بود. تازه شعر «کی به ما دست داده، پا داده؟» را در مدرسه یاد گرفته بود. ریتم ساده و شاد آهنگ ذهنش را به بازی گرفته بود. وقتی با مامان به کوچه و خیابان می‌رفت، آنچه را می‌دید در قالب همین شعر می‌ریخت: «کی به ما میوه داده، جیک داده؟ خدا داده، خدا داده،» «کی به ما ماشین داده، بنزین داده؟ خدا داده، خدا داده،» «کی به ما نون داده، صف تو نونوایی داده؟ خدا داده، خدا داده.» اوایل، مامان فقط می‌خندید، بعدتر سعی می‌کرد با دادن جواب در این بازی مشارکت کند. جواب‌ها گاهی برای کوچک‌مشاور غریب بود و دور از ذهن. جواب کی به ما، صف تو نانوائی داده، می‌شد: «نانوای بیکار توی خانه» یا جواب کی به ما چاله داده، چوله داده، می‌شد: «خیابان‌ساز بیکاره.» طبق معمول هر جواب مامان، با رشته‌ای از سؤال و جواب دنبال می‌شد:

- چرا بیکار؟

- چون اگر سر کار بود، که الان اینجا صف نبود!

- الان که بیکار است، پول از کجا می‌آورد؟ هم خودش، هم کسی که چونه را شکل می‌دهد و توی تنور می‌گذارد، هم کسی که خمیر را چونه می‌کند، هم کسی که از آرد خمیر درست می‌کند، هم کسی که آرد را از جایی که درست شده تا اینجا آورده است، هم کسی که آرد را بسته‌بندی می‌کند، هم کسی که گندم را آرد می‌کند، هم کسی که گندم را درو کرده، مراقبت کرده و کاشته است، همه بیکارند و هیچ کدام پول در نمی‌آورند؟

یک بار که کوچک‌مشاور داشت می‌گفت: «کی به ما حیاط

بی‌درخت داده، خانه‌ی بی‌میوه داده؟» مادر بلافاصله فهمید که کوچک‌مشاور یاد باغ کوچک عمه‌جانش که حاشیه‌ی دریای خزر است، افتاده است. باغی پر از میوه و سبزی که هر روز چیزی از آن چیده و در خانه بالذت خورده می‌شود. مامان می‌گوید: «هعی! شاید بهتر باشد پرسی: کی به خانه‌ی ما درخت نداده؟! منظورم این است که چه کسی باید توی خانه‌ی ما درخت بکارد؟» کوچک‌مشاور می‌گوید: «شاید من...، یا شما...، یا بابا!» مامان می‌گوید: «خُب، اگه وقت نکردیم چی؟ اگه اصلاً این کار را دوست نداشتیم چی؟ یا اگه پول کافی برای این کار نداشتیم؟» کمی سکوت کرد و ادامه داد: «اگه همه‌ی مردم شهر مثل ما باشند چی؟» کوچک‌مشاور با لحنی حاکی از دلگیری گفت: «شهر بی‌درخت، قشنگ نیست مامان!» مامان از کوچک‌مشاور پرسید: «ایده‌ای نداری که کمک کند با وجود همه‌ی پرکاری و بی‌حوصلگی ما، حیاط‌هامون پر درخت و پر میوه باشد؟» کوچک‌مشاور کمی فکر کرد و بعد، انگار توی مغزش جرقه‌ای خورده باشد، گفت: «مثل وقت‌هایی که کار خانه زیاد است و شما از کسی کمک می‌گیرید، کسی را دعوت کنیم که در کار حیاط به ما کمک کند.» مامان گفت: «خُب، اگه پول کافی برای این کار نداشته باشیم، چی؟ یا حتی اگه حوصله‌ی همین کار را هم نداشته باشیم؟» کوچک‌مشاور گفت: «خُب، برعکسش کنیم! جای اینکه ما او را خبر کنیم، ما از او پیگیری کنیم، ما به او پول بدهیم، او باشد که همه‌ی این کارها را می‌کند!» مامان متعجب نگاهش کرد. کوچک‌مشاور ادامه داد: «یک شرکت باشد که کارش باغداری درون خانه‌های شهری باشد، زمین بگیرد، درخت بدهد، میوه بگیرد، پول بدهد!»

آیندازی

فروردین ماه

دوره‌ی بیست و ششم

شماره‌ی ۱۴۰۲/۷

معلم حرفه‌ای باشیم!

زهرا سادات قدمگاهی
آموزگار پایه‌ی پنجم ابتدایی

حرفه‌ای یک معلم نیز وجوه متعددی دارد؛ یکی از آن‌ها که به‌اختصار به آن خواهیم پرداخت یاددهی معلم است؛ اما نه به گفتار. اگر نقش یاددهی معلم را به ارتباط کلامی محدود کنیم و حرفه‌ی معلم را همان درس‌گفتن و فعالیت دانش‌آموز را همان شنیدن درس بپنداریم، تصویر فرومایه و برداشتی ناقص از این حرفه‌ی گسترده ترسیم کرده‌ایم. رابطه‌ی پیچیده و گسترده‌ای که مدرسه و کلاس بین معلم و دانش‌آموز می‌آفریند، سبب می‌شود معلم فراتر از زبان و گفتار با همه‌ی شئون خود یعنی حرکات، سکنتات، کردار، نگاه و حتی پوشش یاددهنده باشد. یاددهی معلم در دوازده بُعد می‌تواند بروز پیدا کند:

شاید فکر کنید برای معلم حرفه‌ای شدن باید از روش تدریس‌های متفاوتی استفاده کرد و تکلیف‌های خارق‌العاده ارائه داد و بله، اما این روش یک بُعد از حرفه‌ای‌بودن معلم است. بُعد دیگر یک معلم این است که اخلاق حرفه‌ای داشته باشد که بسیار مهم و هم‌تراز با مهارت‌های دیگر و چه‌بسا گاهی مهم‌تر است. اخلاق حرفه‌ای یعنی مسئولیت‌پذیری در محیط شغلی. اخلاق حرفه‌ای در حوزه‌های متعدد مطرح می‌شود و مراد در این نوشتار اخلاق حرفه‌ای در تعلیم و تربیت است. اخلاق



مقتدر بودن معلم نیز قاطعیت و اقتدار یاد می‌گیرد. شاگرد تأثیرپذیر از معلم سلطه‌گر به سلطه‌گری می‌گراید و شاگرد تأثیرپذیر از معلم سلطه‌پذیر و کم‌رو همانند معلم خود می‌شود. این امر در خصوص سبک‌هایی چون مواجهه‌ی منصفانه با دانش‌آموزان نیز صادق است.

در مواجهه با سؤال دانش‌آموزان، سبک پاسخ‌گویی معلم به سؤال‌ها در کلاس، چه خوب و چه بد، منجر به الگوبرداری دانش‌آموزان می‌شود. آن‌ها همان سبک را الگو قرار می‌دهند و یاد می‌گیرند که همان‌گونه پاسخ بدهند. سبک پاسخ‌گویی معلم به سؤال دانش‌آموز، چیزی است که گاهی معلم خودش نیز از معلمش آموخته است.

می‌بینیم که فرد مرز اقتدار را با سلطه‌گری و قدرت‌طلبی تشخیص نمی‌دهد و در پی فضیلت اقتدار، گرفتار رذایلی چون سلطه‌گری و قدرت‌طلبی می‌شود. اقتدار همراه با صمیمیت چند مؤلفه‌ی مهم دارد: صداقت، صراحت، احترام اصیل و متقابل، حفظ استقلال طرفین و... . بر این اساس، مفهوم اقتدار همراه با صمیمیت به مفهوم قاطعیت نزد روان‌شناسان نزدیک است و از سه سبک رفتاری دیگر، یعنی سلطه‌گری، سلطه‌پذیری و پرخاشگری متمایز می‌شود. سبک ارتباطی معلم الگوی سبک ارتباطی دانش‌آموز با خود و دیگران می‌شود. دانش‌آموز از پرخاشگری معلم درس پرخاشگری می‌آموزد و از قاطع و

۱. تعامل معلم با خود، ۲. بهره‌وری در فعالیت حرفه‌ای، ۳. نگاه مهربان جاودانه، ۴. کردار نرم و محترمانه، ۵. گفتار استوار و شفقت‌آمیز، ۶. اقتدار همراه با صمیمیت، ۷. مواجهه با سؤال دانش‌آموزان، ۸. ارزش داوری، ۹. سخاوت علمی، ۱۰. مواجهه عادلانه و منصفانه، ۱۱. پوشش برازننده، ۱۲. روحیه‌ی آموزش‌پذیری.

در ادامه به دو بعد «اقتدار همراه با صمیمیت» و «مواجهه با سؤال دانش‌آموزان» می‌پردازیم.

اقتدار از فضایل حرفه‌ای در معلمی است. در برابر آن رذایلی چون قدرت‌نمایی و نبود قاطعیت قرار دارد. موارد فراوانی را



نیمه‌ی پر لیوان



زهرا شریف‌شاد
آموزگار پایه‌ی ششم ابتدایی،
کارشناس ارشد مدیریت
آموزشی، شهر قم

چند روز به شروع اولین سال تدریس منده بود. قرار بر این شده بود که معلم پایه‌ی اول باشم. واکنش اطرافیان را می‌شد پیش‌بینی کرد: ای کاش پایه‌ی دیگری نصیب می‌شد! چطور می‌خواهی به کودکانی که هنوز حرف‌زدن را خوب بلد نیستند، نوشتن یاد بدهی؟ داشتن یک بچه سخت است، چه برسد به اینکه بخواهی مادر دوم سی تا بچه باشی و حرف‌هایی از این دست که با تصور خودم از این کار زیاد هم فاصله نداشت.

من باور داشتم در هر تجربه‌ای موهبتی هست که نباید نادیده‌اش گرفت. پس مشغول مطالعه و آموختن شیوه‌های تدریس و برقراری ارتباط با دانش‌آموزانم شدم. هر روز که می‌گذشت، سختی کار کمتر و شیرینی‌اش بیشتر می‌شد. مدتی گذشت و آموزش نشانه‌ها و مهارت‌های ابتدایی به پایان رسید. روزی یکی از نزدیکانم پرسید: «به کدام حرف رسیده‌اید؟» گفتم: «تازه الفبا را شروع کرده‌ایم، بچه‌ها دارند نوشتن آب را یاد می‌گیرند و قرار است این هفته برایشان جشن آب بگیریم.»

با خنده گفت: «مگر نوشتن آب هم جشن دارد؟!» و بعد کمی جدی‌تر گفت: «یعنی هنوز ۳۰ حرف دیگر باقی مانده است که یادشان بدهی؟»

مثل خیلی‌ها نیمه‌ی خالی لیوان را می‌دید، درحالی‌که من به نیمه‌ی پر لیوان نگاه می‌کردم. به دفتر مشق‌هایی که پر از آب بود.

به عشق و امید و رضایتی که هر کدام از آن فرشته‌ها به یادگیری داشتند. روزهای اول با خودم می‌گفتم: «واقعاً چطور قرار است این‌ها باسواد بشوند؟!» و حالا می‌توانستم توی هر قطره‌ی آب کل جهان

را ببینم. جهانی که داشت ساخته می‌شد. به این فکر کردم که ای کاش ما آدم‌بزرگ‌ها هم با چنین عشق و صبوری‌ای زندگی می‌کردیم. یاد حدیثی افتادم که می‌گفت هرگاه دیدید خداوند از بخشیدن دست کشید، بدانید که بندگان از شکرگزاری دست کشیده‌اند (مجلسی، ۶۸، ص ۵۴) و چقدر ما آدم‌های عجول ناامید یادم‌ان می‌رود شکر داشته‌هایمان را بکنیم و نیمه‌ی پر لیوان را ببینیم. پرفروش‌ترین کتاب‌های عصر ما کتاب‌های خودیاری و تفکر مثبت هستند. این کتاب‌ها حرف اول و آخر تمامشان این است که مثبت بیندیشید، بعضی به دلایل روان‌شناختی تمسک می‌جویند و بعضی دیگر به قوانین مابعدالطبیعه و جذب و...؛ اما همه می‌خواهند بگویند که امیدوار و مثبت‌اندیش باشید تا برایتان اتفاق‌های عالی رخ دهد.

فکر می‌کنم مثبت‌اندیشی از نان شب هم برایمان واجب‌تر است. چیزی که آن را تنها یک حالت ذهنی در نظر می‌گیریم و کمتر کسی در مورد آثار و لوازم آن به‌طور جدی فکر می‌کند. اینکه باید اصل زندگی‌مان باشد نه چیزی که به‌عنوان دستورالعمل داخل کتاب، روزی نیم ساعت تمرینش کنیم. همان‌طور که حضرت داود (ع) در دعایش گفت: «پروردگارا، کسی که تو را بشناسد و حسن ظن نداشته باشد به تو ایمان نیاورده است» (شعیری، بی‌تا، ۹۹). پیامبراکرم (ص)

فرمود: «به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشد، مگر به سبب خوش‌بینی‌اش به خدا و امیدواری‌اش به او...» (کلینی، ج ۳، ص ۱۱۵).

امام علی (ع) می‌فرماید: «خوش‌گمانی به خدا، آسودگی دل و سلامت دین است.» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۵، ح ۵۸۹۸). امام رضا (ع) نیز می‌فرماید: «گمان خود را به خدا نیکو سازید که او می‌فرماید من با گمان بنده‌ی مؤمن هستم، اگر گمانش خوب باشد، من نیز با وی آن‌گونه عمل کنم و اگر گمان بدی داشته باشد، عمل من نیز طبق همان خواهد بود» (کلینی، ج ۳، ص ۱۱۶).

تمام کائنات هم همین‌طور با اندیشه‌های ما هماهنگ‌اند، وقتی صبوری و ایمان و امید و در یک عبارت مثبت فکر کردن را کنار می‌گذاریم، در سایه‌ی ناتوانی و ترس‌هایمان فرو می‌رویم، نعمت‌هایمان را فراموش می‌کنیم و دیگر انگیزه‌ای برای فرونی و تغییر باقی نمی‌ماند. دوست معلمی می‌گفت: در مدرسه بیشتر از دانش‌آموزان، این معلم‌ها هستند که یاد می‌گیرند و ساخته می‌شوند.

تجربه‌ی اولین سال تدریس من برایم سرشار از آموختن بود. مثل کسی که در طبیعت سیر می‌کند و خدا را می‌شناسد، به گل‌های کوچک این باغ نگاه می‌کردم و شکوفاشدن دانش در سیمایشان مرا به وجد می‌آورد. دختران کوچکی که روزهای اول

منابع
 ۱. امجدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۷۸)، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه‌ی هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۲. رابیندرانات تاگور، (۱۳۹۷)، ماه نو و مرغان آواره، تهران: نشر ثالث.
 ۳. شعبیری، محمدبن محمد، (بی تا)، جامع الاخبار، مطبعه‌ی حیدریه، چاپ اول، نجف.
 ۴. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۱۰)، اصول کافی، ترجمه‌ی مصطفوی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامی.
 ۵. نشری‌های علوم و معارف قرآن کریم، (۱۳۸۹)، شماره‌ی ۷، ص ۵۳.

به‌سختی آب را می‌نوشتند، امروز در دریای کلمات شناورند. گل‌هایی که برای رشد به نور امید نیاز دارند نه دنیای تاریک و ترسناکی که ما بزرگ‌ترها ناخواسته برایشان ساخته‌ایم و هربار می‌خواهیم از زیر بار مسئولیت‌مان شانه خالی کنیم، توپ را به زمین دیگری می‌اندازیم و می‌گوییم این محیط برای رشد مناسب نیست. درحالی‌که خودمان هم تلاش چندانی برای بهبود اوضاع نمی‌کنیم. خوب است در مواقع ناامیدی از خودمان بپرسیم که بر طبل نداشته‌ها و نمی‌توان‌ها کوبیدن چه فایده‌ای دارد؟ چه چیز را بهتر می‌کند؟ در روش‌های درمانی‌ای که روی افراد افسرده و منفی‌نگر انجام می‌شود، در می‌یابیم که معمولاً بدون تغییر محیط و فقط با آموختن مثبت‌اندیشی به این افراد اثرات خوبی در نگرش و زندگی آن‌ها پدید می‌آید. نتیجه‌ی این مطالعات نشان می‌دهد که انسان بیشتر از اینکه از محیط تأثیر بپذیرد، می‌تواند بر آن اثر بگذارد. بیایید ما باغبان‌ها با ساختن حصاری از امید و انگیزه برای کشور زیبایمان به سرسبزی این سرزمین و شکوفایی گل‌های پاکش همت کنیم و به خدا امیدوار باشیم همان‌طور که او با هر تولد به ما می‌گوید که هنوز به انسان امیدوار است (رابیندرانات تاگور، ۱۳۹۷) و «آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است» (بقره/ ۲۱۴).

تصویرگر: حسین یوزباشی

آیندازی

فروردین ماه

دوره‌ی بیست و ششم
 شماره‌ی ۱۴۰۲/۷

۱۵

لُک‌نات ونشانه‌های پنهان آن



زینب مسجدی، مترجم و
دانشجوی کارشناسی آموزش
بتدایی دانشگاه فرهنگیان مرکز
مام خمینی (ره) کاشان

در را محکم می‌بندم و شروع به دویدن می‌کنم، اگر دوباره دیر برسم، خانم سعیدی حسایی از خجالتم در می‌آید. همین‌طور که می‌دوم مریم خانم، همسایه‌ی روبه‌روی من، را می‌بینم. سرعت قدم‌هایم را کندتر می‌کنم تا با او احوال‌پرسی کنم. لب و دندانم را روی حالت تلفظ سین در حالت آماده باش می‌گذارم تا بتوانم سریع سلام کنم. خانم همسایه سلام می‌کند و حال خانواده را می‌پرسد، از پس سلام کردن بر نمی‌آیم. پس فقط سرم را تکان می‌دهم، بدون اینکه به چشم‌های او نگاه کنم، زیر لب زمزمه می‌کنم: «خوب‌اند». خانم همسایه می‌گوید: «سلام برسون، خداحافظ. چشم، خخخخخ خدا...». دیگر فایده‌ای ندارد. او دور شده است و صدایم را نمی‌شنود. دستان عرق کرده‌ام را با روپوش مدرسه‌ام پاک می‌کنم و دویدن را از سر می‌گیرم.

به مدرسه که می‌رسم، سعی می‌کنم آهسته از جلوی دفتر عبور کنم و هر چه سریع‌تر به کلاس پناه ببرم، اما در میانه‌ی راه با خانم سعیدی برخورد می‌کنم، می‌پرسد: «باز که دیر کردی! این دفعه چه بهانه‌ای داری؟» می‌خواستم بگویم: «واقعیت این است که گوشه‌ام شارژ نداشت و خاموش شده بود؛ برای همین زنگ نزد...». اما این جمله تعداد زیادی حرف «ش» دارد و احتمالاً در هر کدام لکنت می‌گیرم؛ پس جمله‌ی راحت‌تر و کوتاه‌تری انتخاب می‌کنم: «عَعَعَعَعَدَر می‌خوام! سسسساعت خراب بوب بود.» - باز هم این بهانه‌های بی‌معنی! این آخرین تذکره. این دفعه تأخیر داشته باشی، نمی‌تونی بری سر کلاس.

سرم را پایین می‌اندازم و به سمت کلاس می‌روم. زیر لب جملات را با خودم تکرار

می‌کنم: «سلام، ببخشید دیر کردم.» در می‌زنم. نفس عمیقی می‌کشم و در را باز می‌کنم: «سسسسسلام...» تلاش بی‌فایده است. با این سی جفت چشمی که به من و لب و دهانم زل زده‌اند عمراً بتوانم جملات بعدی را بگویم. سرم را پایین می‌اندازم و به سمت نیمکت می‌روم. وسایلم را می‌گذارم و به آرامی سر جابم می‌نشینم. خانم مسعودی، معلم فارسی‌مان، خوش اخلاق است. به خاطر تأخیر چیزی نمی‌گوید و پرسش روان خوانی درس را از سر می‌گیرد. کتابم را باز می‌کنم، نگاهی به اطراف می‌اندازم، زیر لب می‌شمارم: «یک، دو... شش.» شش نفر دیگر مانده است تا نوبت من شود. خط‌ها را می‌شمارم تا سرانجام خطی را که قرار است بخوانم پیدا می‌کنم. در فاصله‌ی زمانی که تا نوبتم مانده است، چند بار از روی کلمات می‌خوانم، برخی از کلمات با حرف‌های سختی شروع می‌شوند؛ مثل پرچم. سعی می‌کنم «پ» را کمی شل‌تر تلفظ کنم تا بتوانم بدون لکنت آن را بگویم. سرانجام نوبتم فرا می‌رسد. دستانم عرق می‌کند، لبانم به لرزه می‌افتد، گوشه‌ی کتاب را چنگ می‌زنم و شروع به خواندن می‌کنم: «ک ک ک کشور...» صدای یکی از بچه‌ها را می‌شنوم که حرف‌ها را به تقلید از من تکرار می‌کند و پس از آن هم صدای خنده‌ی چند نفر مانند پتکی بر سرم کوبیده می‌شود. سعی می‌کنم توجهی نکنم و خواندن را از سر بگیرم: «ع ع عَعَعَریز مممممم ایران پیپیپی...» یکی از بچه‌ها از انتهای کلاس می‌گوید «پرچم سه رنگ»، سرم را بیشتر روی کتاب خم می‌کنم. گویا از ترس تیر نگاه‌های هم‌کلاسی‌ها و معلم، پشت کتاب فارسی سنگر می‌گیرم. احساس می‌کنم حرف‌های کتاب به رقص در می‌آیند و برایم زبان‌درازی می‌کنند. این بار با تقلای بیشتری تلاش می‌کنم: «پ پ پ پرچم سسسسسه‌رنگ زرززیایی د د د دارد.» خانم مسعودی دستش را روی شانه‌ام می‌گذارد و می‌گوید: «کافیه، بچه‌ها به نظر شما چطور بود؟»

«خیلی عالی بود»، «خوب بود.» و... این‌ها جملاتی هستند که از گوشه و کنار کلاس شنیده می‌شوند. صورتم قرمز و برافروخته شده است. این را از نبض گرمایی که در گونه‌هایم می‌تپد حس می‌کنم. - دروغ‌گوها! فقط دلشان به حال من می‌سوزد که این‌طور می‌گویند. زنگ فارسی با همه‌ی دردسرهايش

می‌گذرد و بعد از زنگ تفریحی که با پنهان شدن از چشمان لبریز از ترحم هم‌کلاسی‌ها گذشت، درس انشا شروع می‌شود. معلم بعد از احوال‌پرسی، فهرست کلاسی را از کیفش بیرون می‌آورد تا یک نفر را برای خواندن انشا صدا بزند. اضطراب را در تک‌تک سلول‌هایم احساس می‌کنم. اگر من را صدا بزند چه می‌شود؟ اتفاقات زنگ پیش به اندازه‌ی کافی آزارم داده‌اند و دفترچه‌ی خاطرات ذهنم را خط‌خطی کرده‌اند. از جابم بلند می‌شوم: «خانم، اجازه هست بروم سرویس بهداشتی؟» با اجازه‌ی معلم سریع خودم را از کلاس و هوای مضطرب‌کننده‌اش دور می‌کنم. پانزده دقیقه‌ای را در حیاط می‌گذرانم، سرد است و سرما بدنم را نیشگون می‌گیرد. با خودم می‌گویم:



به پرسش معلم، معرفی کردن خود یا حتی کار ساده‌ای مانند پرسیدن نشانی یا برقراری ارتباط چشمی می‌شود. این‌ها همان نشانه‌های پنهان لکنت هستند. اما مسئله‌ای حائز اهمیت این است که مجموعه مواردی که ذکر شد بر پیشرفت تحصیلی، اعتمادبه‌نفس، خودباوری، خودکارآمدی و در نهایت شخصیت بزرگسالی فرد تأثیر بسزایی دارد. لذا شایسته است معلمان آگاهی‌شان را درباره‌ی این اختلال ارتباطی افزایش دهند، از برجسب زدن به این دانش‌آموزان و نگاه ترحم‌آمیز به آنان پرهیز کنند، با آموزش به سایر دانش‌آموزان آزار و اذیت‌ها را به حداقل برسانند، همکاری دانش‌آموز دارای لکنت را در تدریس و امور وابسته به آن جلب کنند و برای افزایش اعتمادبه‌نفس و خودباوری او بکوشند. در ادامه نکاتی را ذکر می‌کنیم که برای تعامل بهتر با این دانش‌آموزان مؤثر است:

- به آن‌ها نگوید: «آهسته صحبت کن» یا «آرامش داشته باش».
 - حرف‌هایشان را کامل نکنید و به جای آن‌ها صحبت نکنید.
 - به همه‌ی دانش‌آموزان کلاس پیام‌زید در صحبت کردن و گوش دادن نوبت را رعایت کنند. (همه‌ی دانش‌آموزان از جمله آن‌هایی که لکنت دارند، زمانی که توجه مخاطب را دارند و کمتر سخنشان قطع می‌شود، صحبت کردن را آسان‌تر می‌یابند).
 - از دانش‌آموزان دارای لکنت همان مقدار و کیفیت از تکالیف را بخواهید که از دیگران انتظار دارید.
 - با دانش‌آموزانی که لکنت دارند بدون عجله و با مکث‌های مکرر صحبت کنید.
 - به آن‌ها این حس را منتقل کنید که شما به محتوای صحبت او گوش می‌کنید نه به نحوه‌ی صحبت کردن او.
 - با دانش‌آموزانی که چنین مشکلی را دارند مکالمه‌ی تکنفره داشته باشید و درباره‌ی نیازهایشان در کلاس درس بپرسید، بکوشید به نیازهای آن‌ها احترام بگذارید.
 - لکنت را به دلیلی برای شرمندگی تبدیل نکنید. درباره‌ی لکنت هم مانند مسائل دیگر صحبت کنید.
- (لیسا اسکات و همکاران، ۲۰۱۰)
- پیشنهاد می‌کنم دوباره داستان را بخوانید و این بار به نشانه‌های پنهان لکنت توجه کنید.

می‌شود. راستی این چه مهمان ناخوانده‌ای است که گاه‌وبی‌گاه در دلم رخنه می‌کند؟ خودش یک‌پا صاحبخانه شده است. آرام سر جایم می‌نشینم. خدا خدا می‌کنم این زنگ انشای زجرآور تمام شود که با شنیدن اسمم رشته‌ی افکارم پاره می‌شود. تیرهای ترکشم تمام شده و فقط یک راه گریز برایم مانده است: «خانم، ما الانشان ن نن نوشتیم» - هفته‌ی پیش هم که گفתי یادت رفته دفتر تو بیاری، حواست باشه آخر سال از من نمره‌ی خوب بخوای‌ها!

سر جایم می‌نشینم و به دفتر انشایم زل می‌زنم. به یاد شب قبل، زمانی که انشایم را تمام کردم و برای خواهرم خواندم، می‌افتم. خیلی از آن خوشش آمد. حتی گفتم می‌توانم نویسنده‌ی خوبی بشوم؛ اما انگار قرار است نویسنده‌ی داستان‌هایی باشم که هرگز با صدای خودم شنیده نخواهند شد.

بسیاری از ما لکنت را فقط با علائم آشکار آن مانند تکرار، کشش و مکث‌های متناوب می‌شناسیم. اما آیا تا به حال از دید فردی که لکنت دارد به این مسئله نگاه کرده‌اید؟ ترس از صحبت کردن در جمع یا روخوانی در کلاس درس، مورد قضاوت، تمسخر یا ترحم واقع شدن از جمله عواملی‌اند که سبب توسل به راهکارهایی مانند اجتناب از موقعیت‌های خاص مثل پاسخ‌دادن

«احتمالاً تا به حال پرسش تمام شده است.»
با این فکر به راهرو برمی‌گردم. در می‌زنم و وارد می‌شوم، هنوز هم یکی از بچه‌ها پای تابلو مشغول خواندن انشاست. دوباره آرامش از وجودم رخت می‌بندد و اضطراب مهمان ناخوانده‌ی وجودم



تجربه‌های شگفت‌انگیز علوم

سید محمد فاطمی

فاطمه ابوالحسنی

آموزگاران منطقه‌ی جرقویه‌ی علیا،

استان اصفهان

هدف از این نوشتار بیان تجربه‌هایی است که در آموزش درس علوم به دست آورده‌ایم. درس علوم فضایی آموزشی ایجاد می‌کند که دانش‌آموز بتواند در آن، با کنجکاوی خدادادی‌اش دانشی تازه کشف کند و پاسخی برای پرسش‌هایش بیابد. معلم به‌عنوان رهبر آموزشی می‌تواند اهداف غایی، کلی و جزئی علوم را با روش‌های خلاقانه و متنوع و با استفاده از وسایل آموزشی گوناگون، از ساده و دم‌دستی تا وسایل آزمایشگاهی، دانش‌آموزان را به تفکر و پرسش هدایت کند.

فقط در صورتی که یادگیری معنادار باشد، مفاد درس با واقعیت‌های زندگی مرتبط شود و شاگرد به تمرین حل مسائل واقعی بپردازد، می‌توان امیدوار بود که انتقال یادگیری از کلاس درس به زندگی خارج از کلاس صورت خواهد گرفت. هرچه آموخته‌های درسی با نیازهای زندگی خارج از محیط آموزشی شباهت بیشتری داشته باشد، این انتقال بهتر صورت خواهد گرفت و از آنجا که چنین شباهتی بیشتر اوقات موجود نیست، طبیعی است که احتمال کمی برای انتقال دانش و مهارت وجود دارد (لطف‌آبادی، ۱۳۹۱).

ارائه‌ی برخی از تجربه‌های آموزشی

در درس علوم

کاربرد وسایل آموزشی و آزمایشگاهی در علوم برای انتقال مفاهیم به شاگردان اهمیت زیادی پیدا می‌کند. بچه‌ها به دنیای اطرافشان کنجکاوند؛ بنابراین بهتر است وقت بگذاریم و تشویق کنیم که علاقه و توجه ذاتی خود را به کار گیرند. فضای آزاد و بدون سقف بهترین آزمایشگاه طبیعی برای دانش‌آموز است. گردش علمی به معنای دیدار از نقاط دور دست نیست، بلکه مشاهدی محیط اطراف دانش‌آموزان که امکان کسب تجربه‌های آموزشی را فراهم می‌کند نیز می‌تواند گردش علمی محسوب شود (صفوی، ۱۳۹۰). مواردی که در ادامه می‌آید به معلمان کمک می‌کند دانش‌آموزان را به سمت یادگیری بهتر و تجربه‌های آموزشی بیشتر هدایت کنند:

۱. حضور معلم در نقش شرکت‌کننده نه کارگردان: در بیشتر مواقع و به‌خصوص هنگام سفرهای علمی باید فرصت دهیم



۱۲. آموزش درس علوم در کنار هنر:

بدین منظور می‌توانیم از بچه‌ها بخواهیم که در کنار هم برخی از موضوعات درس علوم را انتخاب کنند و در طبیعت آن را نقاشی بکشند یا روزنامه‌دیواری درست کنند. بخار آب، پرواز پرندگان، شنای ماهی‌ها، نور آفتاب، مه، یخ‌زدن دریاچه و... از جمله‌ی این موضوعاتند. با کاردستی هم می‌توان مفاهیم علوم را بیان کرد؛ مثلاً از بچه‌ها خواست بادنما و بادسنج بسازند. با گوشه‌ی دست‌ساز صدای قلب خود و هم‌کلاسی‌شان را بشنوند. همچنین می‌توانیم آن‌ها را به تهیه‌ی مجموعه‌های متعدد تشویق کنیم؛ مثل تهیه‌ی مجموعه‌ی سنگ، صدف، برگ و... .

۱۳. درس علوم و نگارش: می‌توانیم از بچه‌ها بخواهیم برای نجات سیاره‌ی زمین دست‌به‌دست هم بدهند و با جمع‌آوری اطلاعات، مطالبی را در اهمیت طبیعت و حیوانات و گیاهان منطقه‌ی خود بنویسند.

۱۴. انجام کار گروهی لذت‌بخش: دانش‌آموزان را به چند گروه تقسیم کنیم، از آن‌ها بخواهیم در کنار رودخانه، سنگ‌های رنگی پهنی را برای ساخت پرنده‌ی جمع کنند و اعضای پرنده را بسازند. گروهی سر، گروهی پاها و گروهی بال‌های پرنده را بسازند و در آخر کنار پرنده‌ی سنگی عکس یادگاری بگیرند.

۱۵. استفاده از دماسنج: یک دماسنج در کلاس نصب کنیم و روزانه از دانش‌آموزان بخواهیم درجه‌ی هوا را بگویند. شنیدن و دیدن، اولین توانمندی کودک است که به ظهور می‌رسد.

نتیجه‌گیری

فضای آموزشی مدرسه باید شاد و دلپذیر باشد. یکی از درس‌هایی که معلم می‌تواند این فضای یادگیری جذاب را در آن به وجود آورد، درس علوم است. معلم علوم می‌تواند بستری برای تقویت و گسترش روحیه‌ی ابتکار و نوآوری و خلاقیت برای دانش‌آموزان فراهم کند. تشویق به مشاهده، تفکر، کار گروهی، جست‌وجو در کتابخانه و انجام آزمایش از دیگر مواردی است که ضمن آموزش علوم می‌توان به دانش‌آموزان یاد داد. آموزش مفاهیم گوناگون، با بازی و تحقیق، به‌همراه فناوری آموزشی و بازدیدهای علمی می‌توانند یادگیری درس علوم را لذت‌بخش کنند. با ترکیب این درس با درس‌های دیگر مانند نگارش، هنر و هدیه‌های می‌توان یادگیری را عمیق‌تر و ماندگارتر کرد.

پرنندگان اختصاص دهیم و به زنده‌ماندن آن‌ها کمک کنیم. بدانیم موجودات زنده در حفظ تعادل طبیعت نقش دارند. در طول زمستان با کمک عوامل اجرایی مدرسه لانه‌ی پرنده بسازیم و در گوشه‌ای نصب کنیم.

۷. اهمیت دادن به مسئله‌ی باز یافت: لازم است اهمیت باز یافت را برای دانش‌آموزان روشن کنیم و آن‌ها را به باز یافت تشویق کنیم. اگر باز یافت وجود نداشت، ما انسان‌ها تا زانو در زباله فرو می‌رفتیم.

۸. تشکیل گلخانه‌ی کلاسی: می‌توانیم با کاشتن دانه‌ها، تکثیر گل‌ها و بریدن قلمه‌ی آن‌ها، فضای جالب و روح‌انگیزی را در طاقچه یا گوشه‌ای از کلاس به وجود آوریم. در این مسیر، صرفه‌جویی در مصرف آب را هم لازم است آموزش دهیم. چون باید نگران آب باشیم. آب رودخانه‌ها کاهش یافته است و حیات وحش و آبزیان به‌مرور آسیب دیده‌اند و می‌بینند.

۹. مشاهده‌ی رشد دانه‌ها و کسب تجربه‌ی لذت کاشتن در باغچه یا گلدان: می‌توانیم دانه‌ی لوبیایی را داخل شیشه‌ی مربا و بین یک دستمال کاغذی قرار دهیم و چند قطره آب داخل آن بریزیم. روزی که لوبیا جوانه زد و کم‌کم از درون شیشه بالا آمد، با کمک بچه‌ها آن را به گلدان انتقال دهیم. در این زمان دانش‌آموزان از دیدن رشد گیاه هیجان‌زده می‌شوند. هنگامی که بچه‌ها دسته‌جمعی دانه‌ای یا گیاهی و درختی را می‌کارند، خاک را زبرور می‌کنند، محتویات داخل خاک را می‌بینند؛ مثلاً کرمی را می‌بینند و نحوه‌ی حرکت آن را مشاهده می‌کنند، ضمن اینکه از این روند لذت می‌برند، مطالب خوبی نیز می‌آموزند.

۱۰. تماشای ابرها: ابرها در زندگی ما نقش مهمی دارند. بدون ابر، باران و برف نمی‌بارد و ردوبرق و رنگین‌کمانی هم نیست. ابرهای غلیظ و رقیق در ارتفاعات گوناگون در سطح زمین با اشکال متعدد تشکیل می‌شوند. بچه‌ها می‌توانند نوع ابرها را مشخص و آن‌ها را نقاشی کنند و این‌گونه اطلاعات مفیدی به دست آورند.

۱۱. به‌دست آوردن اطلاعات متعدد از حیوانات: به دانش‌آموزان پیشنهاد دهیم که هر کدام حیوانی را انتخاب کنند و باروش‌های متعدد، اطلاعاتی از محل زندگی آن حیوان، غذا، حرکت، دشمنان و... جمع‌آوری کنند. سپس آن اطلاعات را در کلاس بخوانند.

دانش‌آموزان خودشان جواب سؤال‌هایشان را پیدا کنند. علم به تجربه نیاز دارد. اجازه دهیم دانش‌آموزان خودشان بیاموزند. یعنی از علم لذت ببرند و از فکر کردن به آن به هیجان آیند.

۲. به‌همراه داشتن وسایل مورد نیاز: در یک سفر علمی کوچک لازم است وسایل مورد نیاز مانند دوربین، ذره‌بین، کارت‌ن خالی برای جمع‌آوری سنگ‌ها، شیشه‌ی دردار به همراه داشته باشیم. وسایلی را که به درد مطالعات علمی و آزمایش می‌خورند هم در جعبه‌ای در کلاس نگه داریم.

۳. جست‌وجو در کتابخانه‌ی مدرسه: یک روز جست‌وجو در کتابخانه‌ی مدرسه فراموش نشود. بچه‌ها هر کدام موضوعی را انتخاب کنند و با انتخاب کتاب مربوط به آن موضوع، یک بند برای آن بنویسند و در کلاس بخوانند تا همه یاد بگیرند.

۴. اندازه‌گیری و آزمایش: بچه‌ها عاشق طبیعت‌اند باید سعی کنیم هر دانه‌ی گیاه، تکله‌ای چوب یا حشره‌ای را که پیدا می‌کنیم، بررسی کنیم. با این کار ما می‌توانیم این علاقه را در آن‌ها پرورش دهیم. آزمایش ذوب یخ به وسیله‌ی نمک یا ترکیب رنگ‌ها، علامت‌گذاری سایه‌ها و اندازه‌گیری ماهانه‌ی وزن و قد دانش‌آموزان نیز مناسب و کاربردی است.

۵. آموزش توانایی مشاهده کردن و پرهیز از تخریب: مشاهده توانایی آموختنی‌ای است که کاربرد زیادی در علوم دارد و برای سه منظور مقایسه، طبقه‌بندی و جمع‌آوری اطلاعات استفاده می‌شود. آدمی تا چیزی را مشاهده نکند، کنج‌کاو نمی‌شود. هدف از مشاهده استفاده از تمام حواس است. باید به دانش‌آموزان بیاموزیم که مشاهدات خود را بنویسند، در مورد آن حرف بزنند، از مکان‌های گوناگون دیدن کنند و شکل آن را رسم کنند و آنجا را همان‌گونه ترک کنند که آن را در ابتدا یافته‌اند. آن‌ها باید به این موضوع توجه کنند که وقتی سنگی را بر می‌گردانند که زیر آن موجودی زندگی می‌کند، باید آن را به حالت اول برگردانند. حشرات و حیوانات را به زیستگاه خود باز گردانند و تنها نمونه‌ی خیلی کوچکی را با خود ببرند. برای حیات وحش مزاحمت ایجاد نکنند و بدانند که ما در خانه‌ی طبیعت مهمانیم و باید به آن علاقه‌مند و دلسوز باشیم.

۶. ایجاد موقعیتی برای لذت بردن از مشاهده‌ی پرندگان: کنار پنجره، گوشه‌ی حیاط محلی را برای غذا دادن به

صندلی راحتی

زینب آخوندی شیویار
آموزگار پایه‌ی اول ابتدایی



این روزها نام مدرسه‌های کیفی زیاد شنیده می‌شود و در محافل و مجالس آموزشی از آن‌ها سخن به میان می‌آید. می‌توان گفت محور اصلی و اساسی در این مدرسه‌ها رابطه‌ی خوب، صحیح و تأثیرگذار معلم با دانش‌آموزان است.

امروزه نوع نگرش و عملکرد مربیان عزیز در ارتباط با دانش‌آموزان، در مسیری رو به رشد قرار دارد و دیگر از تنبیه بدنی خبری نیست؛ اما متأسفانه هنوز در گوشه‌ی ذهن و نگرش برخی از ما ردپایی از روش‌های آسیب‌زا دیده می‌شود. رفتارهایی مثل مقایسه کردن دانش‌آموزان با یکدیگر یا توجه بیش از اندازه به برخی و درآوردن آن، پرورش سوگلی نمونه‌هایی از این قبیل رفتارهاست. باید گفت روش‌های منسوخ‌شده‌ی گذشته را به دلیل آشکاربودنشان و اینکه مهر بی‌فرهنگی خورده‌اند به راحتی می‌توان مهار کرد و جلوی وقوع آن را گرفت. بنابراین از جانب آن رفتارها کودک با خطر کمتری مواجه است؛ اما آسیبی که دانش‌آموز از مقایسه شدن با دیگران و نادیده نگاشتن می‌خورد، می‌تواند آینده‌ی اجتماعی‌اش را به مخاطره بیندازد. خطر دیگر روش‌های مذکور این است که نتیجه‌ی آن‌ها در طولانی مدت آشکار می‌شود و تأثیرگذاری متفاوتی نیز بر کودک دارد. به این معنا که ممکن است پس از گذشت سال‌ها، از فرد رفتار ناپهنجاری سر بزند یا مشکلاتی برای او به وجود آید که علتش همان برخوردهای غلط دوران دبستان یا کودکی باشد. با توجه به موارد گفته شده می‌توان نتیجه گرفت با دقت نظر و تغییر در نگرش‌هایمان می‌توانیم به داشتن مدرسه‌های کیفی امیدوار باشیم. نکته‌ی مهم دیگری که در مسیر ساختن این مدرسه‌ها باید به آن توجه کنیم ایجاد زمینه برای آموزش تمام افرادی است که

با دانش‌آموز در ارتباط‌اند. از جمله خانواده که در واقع ناآگاهی و بینش ناکافی آن‌ها، حتی اگر یکی از افراد مرتبط با کودک چنین باشد، می‌تواند تمام آنچه را در سال‌ها رشته‌ایم پنبه سازد. خواندن خاطره‌ای در این زمینه کمک کننده است.

چند وقتی بود یکی از دانش‌آموزانم، به جای اینکه از زنگ تفریح استفاده کند، در کلاس پیش من می‌ماند و بیرون نمی‌رفت. هر بار که از او می‌خواستم به حیاط بروم و با دوستانش بازی کند، قبول نمی‌کرد و هر دفعه بهانه‌ای می‌آورد و به خیال خودش مرا راضی می‌کرد. تقریباً هر روز حتی وقت‌هایی که با آن‌ها کلاس نداشتم، زنگ‌های تفریح دنبال می‌گشت و مرا پیدا می‌کرد. می‌دانستم در این سن و سال باید با گروه هم‌سالانش وقت بگذرانند. طبق تجربه، احساس می‌کردم حرفی برای گفتن دارد؛ اما هنوز آمادگی گفتن آن را پیدا نکرده است یا به عبارتی وقتش نرسیده است.

در این مدت هیچ اصرار یا پرسشی از روی کنجکاوی نمی‌کردم. فقط در کنارش بودم؛ اما او هر روز با طرح یک سؤال مرا محک می‌زد. یک روز می‌پرسید: «مرا دوست دارید؟» وقتی جواب می‌دادم: «بله» دوباره می‌پرسید: «چرا؟ دلیلش چیست؟» جواب می‌دادم: «چون دانش‌آموزم هستی و اینکه هر انسانی قابل احترام است.»

باز ادامه می‌داد: «اگر یک روز بفهمید من آن کسی که شما فکر می‌کنید نیستم، چطور؟ باز هم مرا دوست خواهید داشت؟» سؤالات خبر از حال بدش می‌داد و مرا هر لحظه نگران‌تر از قبل می‌کرد. هر روز خودم را آماده می‌کردم با درست‌ترین و بهترین جواب، آرامش و امنیت را به او هدیه کنم. بالاخره آن روز فرا رسید، روزی که حصار ترس و نگرانی‌اش شکسته شد و رازی را که روی قلب کوچک و معصومش سنگینی می‌کرد بیرون ریخت. من من‌کنان گفتم: «خانم، می‌دانستید پدر و مادرم از هم جدا شده‌اند؟»

با آرامش جوابش را دادم و گفتم: «دخترم، این مسئله ممکن است برای خیلی‌ها پیش بیاید. مهم این است که قبول کنیم هر مشکلی راه‌حلی دارد.»

هنوز حرفم تمام نشده بود، لبخند تمسخرآمیزی زد و گفت: «اینکه مشکلی نیست.»

ابتدا کمی به من برخورد؛ اما بعد فکر کردم چه بهتر که مشکلی ندارد. حتماً با این موضوع کنار آمده است.

هرچه به آشکارشدن رازش نزدیک‌تر می‌شد، نفس‌هایش به شماره می‌افتاد و به سختی نفس می‌کشید. طوری که انگار از کوه بالا می‌رفت. بالاخره قصه‌ی پرغصه‌اش را گفت.

مادر پس از جدایی، مجدد ازدواج کرده و دختر را با خود به زندگی جدید آورده بود؛ اما این‌ها هم مسئله‌ی اصلی دخترک بیچاره نبود، بلکه مسئله‌ی اصلی بحران هویتی بود که آزارش می‌داد. در اثنای جدایی پدر و مادر، دخترک بی‌پناه فهمیده بود که آن‌ها پدر و مادر واقعی‌اش نیستند و خود را میان مشکلات یک و تنها حس کرده بود. از طرفی هم شرایط روحی‌اش به دلیل شروع سن بلوغ به هم ریخته بود. مسائلش کلاف سردرگمی بود که کمک به او را سخت و پیچیده می‌ساخت.

وقتی به او فکر می‌کردم، قلبم به درد می‌آمد. با خود می‌گفتم داشتن حتی یکی از آن مشکلات برای قلب کوچک و معصومش کافی است او را از پا در بیاورد. این بود که دست به کار شدم و بیش از پیش در کنارش بودم. مشاور مدرسه را نیز در جریان گذاشتم تا با اصول روان‌شناختی پیش برود و کمک‌هایمان در مسیر درست باشد. روزبه‌روز شاهد تغییر حالش بودم. تا حدودی آرامش پیدا کرده بود. دیگر در گوشه‌ای

کز نمی‌کرد. بیشتر با
دوستانش وقت می‌گذراند
و صدای خنده‌هایش
شنیده می‌شد و شادم
می‌کرد. تا اینکه یک روز
با چشمان پف‌کرده، به
طرفم آمد. به نظر می‌رسید
گریه کرده است. از شنیدن
حرف‌هایش چهار ستون بدنم
لرزید. بلافاصله مشاور را مطلع
کردم و جلسه‌ی ملاقاتی را برای
مادر گذاشتیم. جلسات پی‌درپی
ادامه داشت. در خلال آن به
صحت گفته‌های دخترک معصوم
پی بردیم.

در برخورد با چنین رفتاری، تلنگری
بر من زده شد که «یک دست صدا
ندارد.» خانه و مدرسه باید هم‌سو
باشند و با هم، دانش و آگاهی و مهم‌تر
از آن نگرش متناسب با ارتباط مؤثر را
کسب کنند. یاد صندلی راحتی آقای
گلاسرفتادم. با خودم گفتم: «اگر
صندلی راحتی در گوشه‌ی کلاس
باشد، اما نگرش متناسب با آن
وجود نداشته باشد، ارتباطی که
منتظرش هستیم اتفاق نخواهد
افتاد.» آن صندلی راحتی
می‌تواند قلب، چشم یا کلام
ما باشد، اما باید به گونه‌ای
باشد که هر زمان کودک
نیاز دارد، راحت وارد
شود و حرفش را بزند،
بدون اینکه قضاوت
شود. فقط کافی است
پنجره‌ی قلبمان را
به دورانی بگشاییم
که الگوی ذهنی ما
همان معلم‌هایی
بودند که چوب
تر وسیله‌ی
آموزشان بود و
تلاش کنیم از
این الگوی ذهنی
فاصله بگیریم. شاید
فلک‌کردن را فقط شنیده باشیم، اما
تنبیه‌هایی به مراتب مخرب‌تر را که با
رفتارهایمان برای کودک ایجاد می‌کنیم
لمس کرده باشیم.



تصویر: حسین یوزباشی

املاي حافظه

زنهار به جز عشق دگر شغل نگيري

الهامه ديمی، آموزگار پایه‌ی سوم ابتدایی و سرگروه
آموزش پایه‌ی دوم ابتدایی استان فارس



زهره از آن دانش‌آموزانی بود که موقع املا نوشتن مدام عقب می‌افتاد و خواهان تکرار جمله بود. این مسئله دوستانش را کلافه و خودش را رنجور می‌ساخت. مشکل زهره را در چند دیکته‌ی پی‌درپی شناختم. مشکل او ضعف حافظه‌ی شنیداری بود.

برای حل مشکل او باید کاری می‌کردم. با مادرش این موضوع را مطرح کردم و راهکاری به ایشان پیشنهاد دادم. راهکار این بود:

چند دستور را پشت سر هم بدهید و متناسب با فضایی که دارید، فعالیت‌هایی را از زهره بخواهید که انجام دهد؛ مثلاً بشقاب را در کمد سمت چپ بگذارد و ظرف غذا را در یخچال قرار دهد و تنگ آب را بیاورد و... ناگفته نماند که این فعالیت‌ها را به‌صورت اتفاقی با زهره در کلاس تمرین می‌کردم که علاوه بر تقویت حافظه‌ی شنیداری، توالی شنیداری او را هم تحریک کنم.

قرار شد که سه روز در هفته داستان‌های کوتاهی را برای مادر زهره بفرستم و زهره آن‌ها را بشنود، سپس از داستان سؤال‌هایی پرسیده شود. نتیجه‌ی این فعالیت، گذشته از بالابردن تمرکز و نگهداشت ذهن، علاقه‌ی زهره را به قصه و داستان هم بیشتر می‌کرد.

در کلاس هم هر روز چند دقیقه‌ی پایانی را به بازی کلمات

آیندازی

فروردین‌ماه
دوره‌ی بیست و ششم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۲

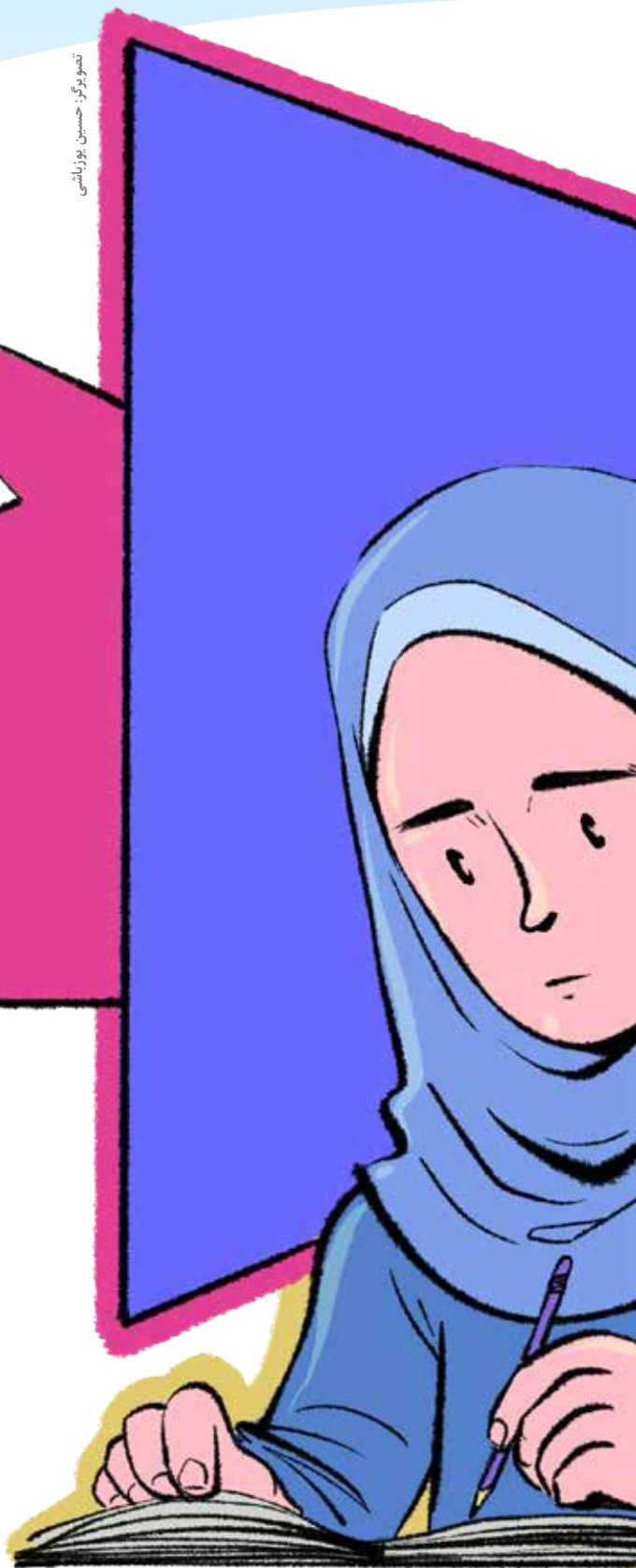
۲۲



نمونه املاي حافظه

تصویرگر: حسین یوزباشی

اختصاص دادم. بازی به این صورت بود که هر کدام از بچه‌ها یک کلمه از درس فارسی آن هفته می‌گفتند؛ مثلاً نفر اول کلمه‌ی درختان را می‌گفت و نفر دوم همان کلمه را تکرار و کلمه‌ی دیگری به آن اضافه می‌کرد و نفر سوم دو کلمه‌ی قبلی را می‌گفت و کلمه‌ی دیگری را از درس می‌گفت و به همین ترتیب پیش می‌رفت، از آنجایی که این بازی در اوایل برای کودکان کمی سخت بود؛ اما جذابیت خودش را داشت. هدف تقویت حافظه‌ی شنیداری زهرا بود و خوشبختانه چون زهرا از بچه‌های قدبلند کلاس بود و در ردیف پایانی می‌نشست، تعداد کلماتی را که باید به ذهن می‌سپرد کم نبود. هر روز به هدف نزدیک‌تر می‌شدم. بازی کلمات زهرا را قوی کرد و بازی جملات برای هر ردیف کلاس کارساز شد. در این بازی، به جای کلمه هر دانش‌آموز از یک جمله‌ی کوتاه استفاده می‌کرد و جملات با تکرار جمله‌ی قبل اضافه می‌شد. تکرار و تمرین و جلب توجه و بالابردن دقت و تمرکز در قالب بازی در تقویت حافظه‌ی شنیداری زهرا راهگشا شد و به‌مرور نوشتن دیکته نه‌تنها برایش سخت نبود؛ بلکه جزوی از علاقه‌های او به حساب می‌آمد.



آموزشی

فروردین ماه

دوره‌ی بیست و ششم
شماره‌ی ۱۴۰۲۱۷

۲۳



مرتضی شمس آبادی
آموزگار و نویسنده

آقای شمس مثل ما



آبشار

فروردین ماه
دوره ی بیست و ششم
شماره ی ۷ | ۱۴۰۲

۲۴

۹

محمدرضا رو که می‌شناسید، پسر خوب و مؤدبیه، علاقه‌مند هستیم در مورد مسائل شرعی هم پای‌بند باشه، آدم از شما مشورت بگیرم ولی وقتی دیدم الان که ماه مبارک رمضان هست و بچه‌ها سر کلاس خوراکی می‌خورند، گفتم شاید شما تمایل زیادی به این موضوعات نداشته باشید.

۱۲

بله. حق با شماست، در مدارس دخترانه، چون دختر خانم‌ها زودتر به سن تکلیف می‌رسند و لازم هست همه رعایت روزه‌داران رو بکنند، ولی این جا مدرسه‌ی پسرانه است و آقا پسرها دیرتر به سن تکلیف می‌رسند. کم‌کم تلاش می‌کنیم آداب رو یاد بگیرند و گام به گام تبدیل بشن به اون فردی که شما می‌فرمایید یعنی علاقه‌مند و پایبند به تکالیف دینی.

۱۰

چرا! اتفاقاً ما هم خیلی دوست داریم بچه‌ها این‌طور باشن.

۱۳

میشه بگید مثلاً چطوری؟

۱۱

اما به نظرم این جوری نیومد، ما که دبستانی بودیم ماه مبارک رمضان بچه‌ها سر کلاس به احترام این ماه چیزی نمی‌خوردند

۱۵

یعنی می‌تونند خیلی عادی رفتار کنند حتی توی این ماه؟

۱۴

چون تربیت دینی اجباری شاید توی کوتاه‌مدت جواب بده، اما عمر زیادی نداره. ضمن اینکه توی همین کوتاه‌مدت هم معلوم نیست بچه‌ها در خانه به این نماز و روزه‌ها پایبند باشن.

۱۷

همین؟ به نظر تون همین کافیه؟

۱۹

ام... به نظر درست می‌فرمایید. شاید ما کمی عجله کردیم.

۱۶

ببینید ما یک روند طراحی کردیم، که کم‌کم بچه‌ها آداب رو یاد بگیرند، مثلاً امسال از بچه‌ها خواستیم به احترام روزه‌داران (هم کلاسی‌ها و معلمان و...) اگر گرسنه شدند فقط زنگ‌های تفریح آن‌هم در کلاس خوراکی بخورند. یا مثلاً پای‌های پایین‌تر بچه‌ها خوراکی‌های مفصل و بودار نمی‌خورند، یا بچه‌های پای‌های بالاتر خیلی هاشون می‌تونند روزه‌ی کله گنجشکی بگیرند.

۱۸

این طوری کم‌کم یاد می‌گیرند روزه‌داری و آداب رعایت احوال روزه‌داران چه طوری هست و خودشون هم کم‌کم برای روزه گرفتن آماده می‌شن و به اون عادت می‌کنند. **آخ، زنگ کلاس رو زدن. من باید برگردم پیش بچه‌ها. به حرف‌هام فکر کنید. اگر باز حس کردید من باید کاری انجام بدم، بفرمایید، در خدمتم.**

آموزشی

فروردین ماه

دوره‌ی بیست و ششم

شماره‌ی ۱۴۰۲ | ۷

شناخت و پرورش خلاقیت دانش آموزان

محمدحسن بهروزیان

استاد بازنشسته‌ی دانشگاه

فرهنگیان



واحد درسی مجزا و مشخص نیست که بتوان آن را در برنامه‌ی درسی گنجاند؛ بلکه خلاقیت یکی از روش‌های تدریس متداول و مکمل همه‌ی درس‌ها در فرایند یاددهی-یادگیری است که می‌توان از آن بهره برد.

خلاقیت در تدریس به معنی این است که معلم اصول و روش‌های متنوع فنون یاددهی-یادگیری را بیابد و در روند آموزش مطالب از آن‌ها استفاده کند و همچنین، موانع و مشکلات دانش‌آموزان را در مسیر تدریس موفق خود بشناسد و ضمن رفع مشکلات درسی آن‌ها، فراگیرندگان را به گونه‌ای هدایت کند تا بتوانند مهارت‌هایی از قبیل قدرت تجسم، پیش‌بینی و در نهایت ایجاد ایده‌های جدید خلق را در خود تقویت کنند.

در یک تدریس کارآمد فقط آگاهی دانش‌آموزان از مطالب درسی به تنهایی کافی نیست، بلکه حفظ و نگهداری دانسته‌ها نیز اهمیت دارد؛ ولی در صورتی این دو مرحله یعنی آگاهی و به‌خاطر سپردن ارزش واقعی خود را پیدا می‌کنند که دانش‌آموز وقتی به آن اطلاعات نیاز پیدای کند، بتواند به راحتی آن‌ها را به یاد بیاورد. در ادامه‌ی مراحل یادگیری این بازشناسی و تشخیص درستی و صحت

آشنایی با روش‌های شناخت و پرورش خلاقیت، به‌عنوان کلید موفقیت جوامع بشری، نه تنها در مدرسه و محیط خانه که در محفل‌های علمی و تحقیقاتی کشور نیز جایگاه خود را به‌درستی پیدا نکرده است. به همین دلیل هنوز به‌طور مشخص هیچ روش خاصی برای این امر نه در مدرسه و نه حتی در دانشگاه طراحی نشده است. شاید این تصور که خلاقیت یک توانایی فردی، ذاتی و ارثی است و امکان تقویت و پرورش آن در افراد امکان‌پذیر نیست، یکی از علت‌های کم‌توجهی یا گاهی بی‌توجهی به موضوع گنجاندن روش‌های شناخت و پرورش خلاقیت در نظام آموزشی از پایین‌ترین تا بالاترین سطح آموزش ما باشد.

البته باید متذکر شد که خلاقیت مانند یک

آشنایی با روش‌های شناخت و پرورش خلاقیت دانش‌آموزان هم برای معلمان در مدرسه و هم برای اولیای در منزل مفید است و می‌تواند زمینه‌ساز پرورش و تقویت مهارت‌های خلاقانه‌ی فراگیرندگان باشد. اینکه آیا خلاقیت را هم مانند هوش می‌توان انداره‌گیری، ارزیابی و تقویت کرد یا نه، خود موضوع مهم و تأمل‌پذیری است. اطلاع و آگاهی از ویژگی‌های فرد خلاق می‌تواند برای رشد و شکوفایی مهارت‌های خلاق بچه‌ها در مدرسه و محیط خانواده مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: جذب، ضبط، استدلال، خلاقیت





مطالب است که به گام‌های قبلی قوام و دوام می‌بخشد؛ ولی با توجه به مراحل چهارگانه‌ی تدریس، در این مرحله هنوز مراحل یادگیری به اتمام نرسیده است، لذا لازم است تا مراحل بعدی یادگیری یعنی استدلال و خلاقیت که کامل‌کننده‌ی مراحل یادگیری‌اند دنبال شود. در آن صورت است که می‌توان ادعا کرد همه‌ی مراحل یادگیری به‌طور کامل در روند آموزش صحیح به کار گرفته شده است.

مراحل یادگیری مؤثر در تدریس

جذب: توانایی مشاهده و به کارگیری توجه.
ضبط: توانایی حفظ کردن و به خاطر سپردن.
استدلال: توانایی تجزیه و تحلیل و قضاوت.
خلاقیت: توانایی تجسم، پیش‌بینی و ایجاد ایده‌های جدید.

مفهوم جذب، در اولین مرحله از مراحل یادگیری، در حقیقت همان دریافت کامل و جامع محتوای آموزشی یا به عبارتی دانستن آنچه دانش‌آموز نیاز دارد که بداند. برای موفقیت در این مرحله دقت و توجه دانش‌آموز نقش مهمی دارد؛ لذا معلم می‌تواند برای افزایش توانایی جذب مطالب درسی، دقت دانش‌آموزان خود را تقویت کند. برای تقویت مهارت دقت، معلم لازم است روش‌های متنوع تدریس و ارزشیابی را به گونه‌ای به کار گیرد که باعث جلب توجه بیشتر فراگیرندگان در فرایند تدریس شود.

گام دوم ضبط مواد درسی است. در این مرحله، معلم باید آموزش را به گونه‌ای دنبال کند که دانش‌آموز بتواند آنچه را فرا گرفته است به خاطر بسپارد. در این مرحله از تدریس، تقویت انواع حافظه‌های حسی نقش مهمی دارند. مراحل جذب و ضبط و وقتی مؤثرند که فراگیر بتواند به توانایی استدلال کردن دست پیدا کند. استدلال به این معنی است که دانش‌آموز می‌تواند مطالبی را که فرا گرفته است تجزیه و تحلیل، بررسی و قضاوت کند.

سه مرحله‌ی جذب و ضبط و استدلال در صورتی اهمیت واقعی خود را پیدا می‌کنند که روند آموزش به مرحله‌ی ابداع، آفرینش، خلق، نوآوری و خلاقیت رسیده باشد، به گونه‌ای که فراگیر بتواند یادگیری‌های خود را در موقعیتی جدید به کار گیرد.

در روش‌های شناخت و پرورش خلاقیت لازم است ابتدا با ویژگی‌های دانش‌آموزان خلاق آشنا شویم تا بتوانیم در گام بعدی به پرورش و تقویت یا ایجاد این ویژگی‌ها بپردازیم.

آشنایی با ویژگی‌های دانش‌آموزان خلاق

دانش‌آموزان خلاق معمولاً چنین ویژگی‌هایی دارند:

۱. به انجام کارهای هنری علاقه‌مندند.
۲. در مقایسه با هم‌کلاسی‌های خود، در پاسخ به یک سؤال، جواب‌های فراوان‌تری ارائه می‌کنند.
۳. از بیان نظرات خود نمی‌ترسند.
۴. شوخ‌طبع و بذله‌گو هستند.
۵. در جواب پرسش‌ها، پاسخ‌های متفاوت و غیرمعمولی بیان می‌کنند.
۶. سعی می‌کنند اندیشه‌های خود را در قالب نقاشی مجسم سازند.
۷. معمولاً مطالب کتاب و معلم را تغییر می‌دهند و در قالب جدیدی مطرح می‌کنند.
۸. تردید دارند و هر سخنی را به راحتی نمی‌پذیرند.
۹. سؤال‌های غیرمعمول و غیرمتعارف می‌پرسند.
۱۰. به دانستن مطالب گوناگون علاقه دارند.
۱۱. از قوه‌ی تخیل خود به خوبی بهره می‌گیرند.
۱۲. به خاطر انجام کارهای غیرمعمول، از نظر دیگر دانش‌آموزان غیرعادی هستند.
۱۳. در توصیف مطالب درسی به جزئیات توجه زیادی دارند.
۱۴. اطلاعات عمومی خوبی دارند.
۱۵. در فعالیت‌ها ابتکار عمل از خود نشان می‌دهند.
۱۶. بسیار تلاشگر و فعال‌اند.
۱۷. دوستان زیادی دارند.
۱۸. به آزمون و خطا برای انجام کارهایشان علاقه‌مندند.
۱۹. از اینکه دیگران او را تأیید نکنند ناراحت نمی‌شوند.

روش‌های شناسایی دانش‌آموزان خلاق

اگر دانش‌آموز شما بعضی از توانایی‌های زیر را داشته باشد، در دسته‌ی دانش‌آموزان خلاق قرار می‌گیرد:

۱. در جواب به پرسش مطرح‌شده بیش از یک پاسخ می‌دهد. پاسخ‌های او از پاسخ‌های دیگران غیرمعمول‌تر است و بیش از دیگران درباره‌ی هر پاسخ توضیح می‌دهد.
۲. توانایی ابداع طرح‌های ابتکاری را دارد.
۳. لغت‌ها و اصطلاحات جدید و استفاده از آن‌ها در سرودن شعر را می‌داند.
۴. می‌تواند آهنگی در موسیقی با استفاده از سازهایی که معمولاً با یکدیگر هماهنگی ندارند بسازد.
۵. آثار هنری لذت‌بخش خلق می‌کند.
۶. برای بهتر انجام‌دادن کارها، برنامه‌ی ابتکاری ارائه می‌دهد.
۷. می‌تواند چیستان و معما بسازد.
۸. از قطعه‌های وسایل گوناگون، وسیله‌ای جدید تولید می‌کند.
۹. فهرستی از راه‌حل‌های متعدد برای حل یک مسئله ارائه می‌دهد.
۱۰. به راحتی انشایی درباره‌ی یک شیء ابتدایی می‌نویسد.
۱۱. اشیا و آثار را متفاوت‌تر از بقیه می‌بیند.
۱۲. درباره‌ی اشیا و آثار توضیحی متفاوت‌تر می‌خواهد.
۱۳. می‌تواند درباره‌ی اشیا داستانی از خودش خلق کند.
۱۴. با وسایل و ابزار ابتدایی چیزی می‌سازد که ساختن آن از عهده‌ی بقیه بر نمی‌آید یا به فکر دیگران نمی‌رسد.
۱۵. برای رسیدن به هدف، راهی و ابزاری تهیه می‌بیند که او را زودتر، ارزان‌تر و راحت‌تر از دیگران به هدف برساند.

روش‌های
پرورش خلاقیت
دانش‌آموزان

۱. حس مالکیت و غرور را در آن‌ها تقویت کنید.
۲. کارهایشان را به وسیله‌ی خودشان ارزیابی کنید.
۳. رابطه‌ی عاطفی عمیقی با آن‌ها برقرار کنید.
۴. دانش‌آموزان را تشویق و کمک کنید که در رشته‌های گوناگون شناخت کسب کنند.
۵. به آن‌ها برای بیان احساسات مثبت و منفی فرصت بدهید.
۶. از تمسخر، تهدید، شرم‌انده کردن و تنبیه دانش‌آموزان پرهیز کنید.
۷. روحیه‌ی انتقاد سازنده را در آن‌ها پرورش دهید.
۸. دانش‌آموزان را به محرک‌های محیطی حساس کنید.
۹. آن‌ها را به دخل و تصرف در اشیا و مفاهیم ترغیب کنید.
۱۰. غلبه بر ترس را به آن‌ها آموزش دهید.
۱۱. سؤال‌های غیرمعمول از آن‌ها بپرسید.
۱۲. اجازه‌ی حرف‌زدن به آن‌ها بدهید.
۱۳. مانع سؤال کردن آن‌ها نشوید.
۱۴. فرصت‌های مناسب و متنوع ایجاد کنید.
۱۵. مانع افراط در تماشای تلویزیون بشوید.
۱۶. قضاوت سریع و خام در حضور آن‌ها نکنید.
۱۷. خودتان فردی جست‌وجوگر باشید.
۱۸. بگذارید دانش‌آموزان شکست و اشتباه را تجربه کنند.
۱۹. از بازی‌های آموزشی استفاده کنید.
۲۰. آن‌ها را با دیگران مقایسه نکنید.
۲۱. در انجام کارها از سلیقه‌ی آن‌ها استفاده کنید.
۲۲. شرایط لازم را برای به‌انجام‌رساندن ایده‌هایشان فراهم کنید.
۲۳. بگذارید خودشان کارهایشان را انجام دهند.
۲۴. درباره‌ی کاربرد وسایل خانه از آن‌ها سؤال کنید.
۲۵. امر و نهی و نظارت شدید در کارهای آن‌ها نکنید.



۲۶. آن‌ها را به اجرای نمایش تشویق کنید.
۲۷. بارش فکری را در آن‌ها تقویت کنید.
۲۸. آن‌ها را از بازی‌های رایانه‌ای خشن و جنگی باز دارید.
۲۹. روی تکیه به حافظه زیاد تأکید نکنید.
۳۰. به جای رقابت با دیگران آن‌ها را به رقابت با خود تشویق کنید.
۳۱. تأکید افراطی به جنسیت آن‌ها نداشته باشید.
۳۲. قوانین خشک و دست‌وپاگیر وضع نکنید.
۳۳. شوخ‌طبعی را در آن‌ها تقویت کنید.
۳۴. خلاقیت را به آن‌ها آموزش ندهید.
۳۵. مفاهیم صحیح خلاقیت را به خوبی بشناسید.
۳۷. تخیلات مفید آن‌ها را تقویت کنید.
۳۸. از رفتار آن‌ها به‌طور مکرر انتقاد نکنید.
۳۹. علایق درونی آن‌ها را بشناسید.
۴۱. دانش‌آموزان را به تجزیه و تحلیل کردن مسائل تشویق کنید.
۴۲. در شناسایی و مدیریت هیجانات به آن‌ها کمک کنید.
۴۳. آن‌ها را به جاهایی که تا به حال نرفته‌اند ببرید.
۴۴. اعتماد به نفس را در آن‌ها تقویت کنید.
۴۵. زمینه‌ی پرورش عزت‌نفس را برای آن‌ها به وجود آورید.
۴۶. به خاطر ایده‌ها یا نظرات اشتباه، آن‌ها را مسخره نکنید.
۴۷. زمینه‌ی استقلال را در آن‌ها تقویت کنید.
۴۸. جرئت ریسک کردن را در آن‌ها افزایش دهید.
۴۹. علاقه به کنجکاوی و دست‌کاری اشیاء را در آن‌ها ایجاد کنید.
۵۰. آن‌ها را به کارهای پیچیده علاقه‌مند سازید.
۵۱. سعی کنید فردی انعطاف‌پذیر از او بسازید.
۵۲. عادت‌های قبلی آن‌ها را کنار بزنید تا بتوانند افرادی مبتکر باشند.
۵۳. پشتکار را در آن‌ها تقویت کنید.
۵۴. حواس پنجگانه‌ی آن‌ها را تقویت کنید.
۵۵. با توجه به اینکه زیبایی دوستی از ویژگی‌های مهم افراد خلاق است، پس سعی کنید این ویژگی را در آن‌ها تقویت کنید.
۵۶. اجازه دهید دانش‌آموزان در برخی مسائل تردید کنند. تردید داشتن باعث تغییر در رفتار و در نتیجه ایجاد خلاقیت در آن‌ها می‌شود.

۴

موانع خلاقیت

الف) موانع درونی و فردی خلاقیت

۱. ترس از شکست؛
 ۲. رویگردانی از ایهامات؛
 ۳. عادت؛
 ۴. نداشتن اعتماد به نفس؛
 ۵. انعطاف‌ناپذیری.
- #### ب) موانع بیرونی و اجتماعی خلاقیت
۱. قوانین و مقررات سخت‌گیرانه و غیرمنطقی؛
 ۲. محدودیت‌های شغلی؛
 ۳. رعایت بعضی از آداب و رسوم‌ها؛
 ۴. ترس از استقبال نامطلوب یا مقبول واقع نشدن؛
 ۵. مطابقت و هم‌رنگی.

پروژه‌های

نوآورانه‌ی کلاسی

محمد سبحانی

آموزگار سابق ابتدایی، معاون آموزشی

مدرسه‌ی صدرا، قم



در دو مقاله‌ی قبلی در مورد پروژه صحبت کردیم و گفتیم که پروژه انواع متفاوتی دارد؛ مانند پروژه‌های علمی، پرورشی، ساخت یا پروژه‌های ملی، مذهبی و... در این شماره به یکی دیگر از انواع پروژه‌ها، یعنی پروژه‌ی خیریه، می‌پردازیم.

بازارچه‌ی مهربانی

اهداف آموزشی و تربیتی

علوم: شناخت مباحث تغذیه، مخلوط‌ها، گیاهان، ساخت و...

اجتماعی: آشنایی با مباحث کار گروهی، کمک به دیگران، همکاری، تعامل با دوستان، احترام به یکدیگر، خرید و فروش، همدلی و...

فارسی: آموزش نوشتن دعوت‌نامه، اجرای رادیو نمایش، مصاحبه و...

هدیه‌های آسمان: بررسی مباحث کمک به فقرا، کار خیر و...

ریاضی: آشنایی با مباحث خرید و فروش، جمع و تفریق، اندازه‌گیری و...

هنر و رسانه: آشنایی با مباحث تبلیغات، تقویت مسئولیت‌پذیری، خودکفایی، خودباوری و...

طراحان: محمد سبحانی و عده‌ای از دوستان.

برای انجام این طرح، در ابتدا باید دغدغه‌ی کمک به دیگران را در بچه‌ها ایجاد کنیم تا با آن ارتباط برقرار کنند. برای درگیر کردن بچه‌ها کارهای متعددی می‌توان انجام داد؛ مثلاً می‌توان برای آن‌ها، متناسب با سن و پایه‌شان، پویانمایی یا تکه‌فیلم (کلیپ) از زندگی نیازمندان پخش کرد یا برای آن‌ها نمایش اجرا کرد، قصه گفت یا از شخصی که در مؤسسه‌ی خیریه کار می‌کند دعوت کرد تا فضا را برای دانش‌آموزان تعریف کند. حتی می‌توان برای دانش‌آموزان بزرگ‌تر اردویی برگزار کرد تا آن‌ها از نزدیک با فضا آشنا و درگیر این موضوع شوند که شاید بتوانند برای هم‌نوعانشان کاری کنند. بچه‌ها باید خودشان به این نتیجه برسند که به دیگران کمک کنند، در این صورت است که در سنین بالاتر با افتخار برای مناطق محروم به اردوهای جهادی می‌روند و کاری انجام می‌دهند.

بیان طرح

معلم به کلاس آمد و برای دانش‌آموزان قصه‌ای را تعریف کرد. در این قصه از حضرت علی(ع) و کمک‌های او به فقیران گفته شد و اینکه چطور آن حضرت در نیمه‌های شب برای فقرا غذا می‌برد و مخفیانه جلوی در خانه‌ی آن‌ها می‌گذاشت. سپس معلم از فقیران و نیازمندان شهر تعریف کرد و به بچه‌ها گفت که خودش بارها به برخی از آن‌ها سر زده و در حد توان کمک‌هایی به آن‌ها کرده است.

بچه‌ها هم شروع به صحبت کردند و هر کسی از خاطراتش در این زمینه صحبت کرد. یکی از دانش‌آموزان درباره‌ی سیل‌زده‌ها و زلزله‌زده‌ها صحبت کرد و گفت با خانواده برای این افراد پتو و لباس‌های گرم فرستاده است. دیگری از مسجد محل گفت: «در مسجد، برای دانش‌آموزان مناطق محروم وسایلی مانند کیف و دفتر و خودکار و مداد و... تهیه شد که ما هم در آنجا کمک کردیم.» فرد دیگری در مورد یک خیریه صحبت کرد و گفت که پدرش با آن مؤسسه همکاری می‌کند و آن‌ها برای ایتم و کسانی که سرپرست ندارند، غذا و وسایل گرمایشی و... تهیه می‌کنند. فرد دیگری درباره‌ی کودکان کار گفت. همین‌طور هر کس تجربه‌هایش را در کلاس مطرح کرد.



معلم ضمن تشکر از بچه‌ها، کمی در مورد ارزش کار آن‌ها صحبت کرد. بچه‌ها هم در مورد احساسشان بعد از کمک کردن گفتند که وقتی به دیگران کمک می‌کنیم، چقدر احساس خوبی داریم.

اسفندماه بود و معلم از بچه‌ها پرسید که آیا در مدرسه هم می‌توانیم کاری انجام دهیم؟ بعد از شنیدن نظرات، معلم به این جمع‌بندی رسید که می‌توانند بازارچه‌ی خیریه‌ای راه‌اندازی کنند. بچه‌ها برای این تشکیل این بازارچه به گروه‌های متعدد تقسیم شدند و قرار شد که هر گروه ایده‌ای برای غرفه‌ی خود بیاورد و با هم بررسی کنند تا در بازارچه به کار گرفته شود.

نکته: در این بخش می‌توان متناسب با پایه، سن و محیط از ایده‌های دانش‌آموزان استفاده کرد. برای دانش‌آموزان کوچک‌تر، خودمان کار را تعریف کنیم تا بچه‌ها فقط کارهای تعریف‌شده را انجام دهند. همچنین باید اهدافی آموزشی و تربیتی را به کار بگیریم که مدنظرمان است؛ مثلاً برای برخی از بچه‌ها کاشت گیاه و فروش گل‌دان، فروش خوراکی‌های مفید یا فروش انواع ماهی و... را در نظر بگیریم و با این بهانه، به درس علوم بپردازیم. برای

عده‌ای دیگر کارهایی مثل درست کردن کاردستی‌هایی در زمینه‌های اندازه‌گیری و درس‌های مرتبط به ریاضی تعریف کنیم و به آن درس‌ها بپردازیم. درس‌های اجتماعی، هدیه‌های آسمان و همچنین مباحث ریاضی در بخش فروش هم کاملاً در کل کار ملموس است و می‌توانیم به این درس‌ها هم بپردازیم و لزوماً نیازی نیست که درس را روخوانی کنیم. در قسمت تبلیغات هم می‌توانیم بچه‌ها را درگیر درس فارسی، نگارش و هنر کنیم. این پروژه مانند بقیه‌ی پروژه‌ها ظرفیت زیادی برای دخیل کردن و تلفیقی کردن درس‌های گوناگون را دارد.

بچه‌ها درگیر ایده‌پردازی در زنگ‌های تفریح شدند و هر کس هر هنر یا کاردستی‌ای که بلد بود در بین دوستان خود مطرح می‌کرد تا بهترین ایده را در کلاس مطرح کنند و آن را پیش ببرند.

دانش‌آموزان پایه‌ی بالاتر نیز درگیر این موضوع شده بودند و ظاهراً معلم آن‌ها هم این مسئله را در ذهن آن‌ها بیدار کرده بود. آن‌ها قرار بود که کارهای اجرایی بازارچه را انجام دهند و حیاط مدرسه را شبیه به یک بازارچه زیبا درست کنند.





نکته: در آماده‌سازی و فضا‌سازی و تبلیغات بازارچه نیز می‌توان از درس‌های متعدد استفاده کرد و طوری عمل کرد که بچه‌ها کاربرد برخی درس‌ها را در این پروژه کاملاً درک کنند.

عرفان از دوست بزرگ‌تر خود پرسید: «شما قرار است در این بازارچه، چه کاری را انجام دهید؟» آرمان پاسخ می‌دهد: «قرار بر این است ما خودمان هزینه‌ی مواد اولیه را در این چند هفته پرداخت کنیم.» او همچنین گفت که معلم آن‌ها از کمی قبل‌تر ذهنشان را درگیر این موضوع کرده است.

آرمان ادامه داد: «همه‌ی بچه‌های ما چند روزی است برای این موضوع کاری انجام داده‌اند. برخی پول‌های توجیبی‌شان را جمع کرده‌اند، برخی با پدرهایشان بعد از مدرسه سر کار می‌روند تا پولی که نیاز است را به دست آورند. عده‌ای دیگر از همسایگان و دوستان هم برای شروع کار پول جمع می‌کنند. من هم در خانه چند وسیله‌ی تزئینی با کمک مادرم ساخته‌ام و برای فروش آن‌ها به مغازه‌ها و دوستان و آشنایان سر زده‌ام. تا الان در مجموع پول خوبی برای شروع این رویداد جمع شده است.»

عرفان به کلاس برگشت و دوستانش را هم در جریان این اخبار مهم قرار داد. بعد از دو روز نوبت به ارائه‌ی ایده‌های دانش‌آموزان رسید.

گروهی پیشنهاد درست کردن دمنوش به و سیب را دادند؛ به این صورت که خودشان به و سیب بخرند و بعد از پوست‌کندن، خرد کردن و خشکاندن، آن‌ها را بسته‌بندی کنند و بفروشند. گروه دوم ایده‌ی ساخت گلدان با وسایل دورریز را دادند. گروه بعدی ایده‌ی خرید و فروش ماهی‌های تزئینی و قرمز را برای سفره‌ی هفت‌سین داشتند. گروهی با توجه به نزدیک شدن به عید نوروز و ماه مبارک رمضان

پیشنهاد درست کردن هفت‌سین تزئینی و سبز کردن سبزه را دادند.

معلم که از همه‌ی دانش‌آموزان تشکر کرد. او از ایده‌های آن‌ها خوش حال بود و از همه‌ی آن‌ها استقبال کرد. گروه‌ها دو هفته فرصت داشتند تا وسایل موردنیاز را آماده کنند. همه چیز طبق برنامه پیش رفت و دانش‌آموزان حتی برای گروه خودشان نوشته‌های زیبایی، متناسب با کار خود، روی کاغذ طراحی کردند.

روز اول بازارچه‌ی مهریانی به زودی فرا می‌رسید و خیلی از دانش‌آموزان در بازارچه نقش داشتند. حیاط مدرسه واقعاً شبیه به یک جمعه‌بازار شده بود. بچه‌های بزرگ‌تر حیاط را غرفه‌بندی کرده و به هر کلاس یک غرفه‌ی مشخص تحویل داده بودند. داخل غرفه با میزهای خود بچه‌ها چیده شده بود. برنامه‌ها (برها) و کاغذهای آماده‌شده هم جلوی غرفه‌ها چسبانده شده بود.

یکی از کلاس‌ها دعوت‌نامه‌های زیبایی را طراحی کرده بود که به همه‌ی دانش‌آموزان داده شد. همچنین عده‌ای از بچه‌های مدرسه تعداد زیادی از این دعوت‌نامه‌ها را در محل و مسجد محله در هنگام نماز پخش کرده بودند تا استقبال خوبی از بازارچه شود. حتی همه‌ی دانش‌آموزان از آشنایان خود دعوت کرده بودند تا در این بازارچه شرکت کنند. تقریباً همه چیز مهیا بود.

هفته‌ی آخر اسفندماه بود، روز اول شروع به کار بازارچه از راه رسید. غرفه‌های متنوع و جذابی در بازارچه به چشم می‌خورد. عده‌ای با وسایل ساده بازی‌ای را طراحی کرده بودند و این بازی‌ها را برای فروش گذاشته بودند. دمنوش‌های بچه‌های کلاس ما بسیار طرفدار پیدا کرده بود. در یک غرفه آش درست می‌کردند و داغ‌داغ می‌فروختند. غرفه‌های خوراکی بیشتر به چشم می‌خورد. دمنوش، آش، چای، ساندویچ، فلافل، لبو و... ماهی‌های قرمز و زیبا هم مشتری‌های خودش را داشت. سبزه‌های بچه‌ها هم خیلی خوب سبز شده بودند و وسایل هفت‌سین را کنار آن‌ها چیده بودند.

یکی از غرفه‌ها دفترهایی را برای فروش داشت که عکس‌های روی آن را خود دانش‌آموزان کلاسشان طراحی کرده بودند و نوشت‌افزارهای ایرانی در این غرفه به چشم می‌خورد. در یک غرفه هم کار چوب و معرق کاری انجام می‌شد.

حتی گروهی از بچه‌های محل و مسجد و برخی از اولیا هم برای کمک به بچه‌ها آمده بودند و هر کس هر کاری از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد.

گروهی از بچه‌های بزرگ‌تر برای فضا‌سازی، از بلندگوهای مدرسه استفاده می‌کردند و مانند یک شبکه‌ی رادیویی برنامه اجرا می‌کردند. با افراد داخل بازارچه مصاحبه می‌گرفتند. آهنگ‌های متناسب با فضا را پخش می‌کردند، تبلیغ غرفه‌ها و محصولاتشان را می‌کردند و...

فضا بسیار خوب و هیجان‌انگیز بود. این بازارچه



چهار روز دایر بود و فروش خیلی خوبی داشت. همه‌ی دانش‌آموزان خوش‌حال بودند که توانسته‌اند کاری برای نیازمندان انجام دهند.

نکته: برای تقویت حساب و کتاب مالی در دانش‌آموزان کوچک‌تر که این نوع حساب و کتاب برایشان سخت است، می‌توان بُن‌های خرید طراحی کرد تا و هرکس خواست، بُن بخرد و با استفاده از بُن‌ها خرید و فروش کند.

بعد از ۴ روز که بچه‌ها درگیر بازارچه بودند، حیاط مدرسه را مرتب و تمیز کردند و برخی نیز دلشان گرفت که این روزها چقدر زود سپری شد. پس از اتمام کار، معلم آن‌ها را جمع کرد و به آن‌ها خدا قوت گفت و از احساس آن‌ها پرسید و از آن‌ها خواست تا این روزها را فراموش نکنند و در صورت امکان این روزها را در یک دفترچه خاطرات یادداشت کنند. بچه‌ها پیشاپیش عید را به معلم خود تبریک گفتند و او را در آغوش گرفتند. معلم به دانش‌آموزان گفت که به داشتن دانش‌آموزانی چون آن‌ها افتخار می‌کند و این پولی را که جمع شده است به یک منطقه‌ی محروم فرستاده می‌شود تا ان‌شاءالله لوازم موردنیاز دانش‌آموزانشان تأمین شود.

نکته: همان‌طور که در ابتدا گفته شد، در این طرح‌درس باید طوری دانش‌آموزان را درگیر کنیم تا این دغدغه را دغدغه‌ی خود بدانند و کاری کنیم که اصلاً درخواست خود آن‌ها باشد که این رویداد را برپا کنیم.

در این پروژه تلفیق درس‌ها به وضوح به چشم می‌خورد و گاهی اصلاً لازم نیست ما بخواهیم درس‌ها را با روش‌های سنتی و در فضای بسته‌ی کلاس به دانش‌آموزان بیاموزیم. می‌توانیم از بسترهای خوب و مناسبی مانند همین پروژه برای آموزش بسیاری از درس‌ها استفاده کنیم. همین‌که بچه‌ها کاربرد و مفهوم درس‌ها را یاد بگیرند و علت آن را بفهمند و از رویکرد حفظی فاصله بگیرند، خیلی خوب است.

یکی از ضعف‌های این طرح‌درس این است که برخی از بچه‌ها، همه‌ی فضاهای کاری را تجربه نمی‌کنند. شاید بتوان با برنامه‌ریزی یا تکرار این نوع از برنامه‌ها، همه‌ی آن‌ها را درگیر فضاهای متعدد کرد.

یکی از خوبی‌های پروژه هم این است که خیلی فضا و جای کار دارد و ما می‌توانیم به‌راحتی پروژه‌های متعددی را از کوچک تا بزرگ انتخاب کنیم و متناسب با فضای مدرسه، سن دانش‌آموزان، محیط مدرسه و ظرفیت، آن را اجرا کنیم و خودمان را محدود به چهاردیواری کلاس نکنیم. این را بدانیم که ما قرار است با بچه‌ها زندگی کنیم. پس سعی کنیم که واقعاً با آن‌ها زندگی کنیم و در کنار هم یاد بگیریم.

یکی از مهم‌ترین کارهای ما این است که دانش‌آموزانمان را به اطرافشان حساس کنیم و کاری کنیم که بی‌تفاوت نباشند. مانند همین کمک به نیازمندان یا درگیر شدن با مسائل علمی و....

حل مشکل املاي سارا

در گفت‌وگو با مادر او، متوجه شدم سارا علاوه بر اختلالاتش که در سال گذشته ناشناخته مانده بودند، بسیار به نوشتن بی‌علاقه و از آن فراری است. یکی از دلایل آن این بود که معلم پایه‌ی اول، برای تثبیت یادگیری املا و نوشتن، مرتب در فضای مجازی، تکرار و تمرین داشته است، از این‌رو، سارا از خود کلمه‌ی املا و دیکته هم هراس داشت.

پس از تجزیه و تحلیل، علاوه بر اینکه به هراس سارا پی بردم، به این نتیجه نیز رسیدم که سارا دقت و تمرکزش روی مطالب درسی بسیار کم است. همچنین با مشاهده‌ی روخوانی‌های درس قرآن و فارسی، متوجه شدم که او هنوز حرف‌ها را به‌خوبی نمی‌شناسد. همه‌ی این اطلاعات منجر به فهم من از این مسئله شد که او با مشکل بی‌انگیزگی و دقت و ضعف ادراک دیداری روبه‌روست. بنابراین در یک جمع دوستانه با سارا و والدینش این اطمینان را به او دادم که «املاي قدیمی» را اجرا نمی‌کنم. همچنین انواع روش‌های املاگفتن را برایشان توضیح دادم و تا حدود زیادی فشار روانی ناشی از این املاي معمولی در او کم شد. سبک جدید املا نویسی در منزل را به مادرش آموزش دادم و از ایشان خواستم در هر پیشرفت او از تشویق‌های کلامی و غیرکلامی استفاده کند. با این حال در حین انجام تمرینات ماهانه هنوز گاهی برخی غلط‌های املايی دیده می‌شد، ولی در نهایت سارا با تمرین زیاد توانست به پیشرفت خوبی برسد.

رغبت و انگیزه به درس و مدرسه، بهبود ارتباط با اطرافیان، افزایش تعداد کلمات صحیح در املا، نداشتن اضطراب و افزایش دقت در انجام کارهای شخصی و تبدیل شدن به دانش‌آموزی فعال،

هنوز هم با گذشت سال‌ها، حتی با تغییر کتاب‌های درسی، باز هم شاهد برگزاری چنین املاهایی در کلاس درس هستیم. چرا سعی نمی‌کنیم در درس املا به شیوه‌هایی نو و جذاب هم توجه کنیم؟ چرا زنگ املا در برخی مدرسه‌ها زنگی خشک و بی‌روح است؟

سارا در ابتدای سال تحصیلی، در درس‌های قرآن و فارسی و دیکته که نیاز به خواندن و نوشتن داشتند، ضعف زیادی نشان داد. چندین بار از روی درس می‌خواند و صوت‌های ارسالی را مرتب حذف می‌کرد و دوباره می‌فرستاد. بیشتر وقت‌ها در فرستادن تکلیف‌ها و صوت‌هایش، به‌خصوص در روخوانی و املا نویسی، تأخیر داشت.

مشکلات سارا را با توجه به شواهد و اسناد، بررسی کردم. البته قابل ذکر است، چون سال قبل هم آموزش‌ها مجازی بودند، بیشتر مواقع والدین او املاها را قبل از فرستادن برای معلم، خودشان تصحیح می‌کردند و مشکل سارا تا حدودی ناشناخته و حل‌نشده باقی مانده بود. تحلیل غلط‌های املايی او بیشتر در زمینه‌ی ادراکی، دیداری و دقت و تمرکز بود. در حین ارزیابی متوجه شدم که سارا زود خسته می‌شود.

کبری فتحی‌پور

آموزگار پایه‌ی دوم ابتدایی،

صفهان

یکی از دانش‌آموزانم، به نام سارا، در ابتدای سال تحصیلی با بی‌انگیزگی و بی‌رغبتی و ترس از اینکه دوباره اشتباهات پایه‌ی اولش را در املا نوشتن تکرار کند، در کلاس برخیز حاضر می‌شد و موقع نوشتن فشار روانی زیادی را تحمل می‌کرد. همین امر موجب کندنویسی او می‌شد. پس از بررسی نقاط ضعف در املا نویسی و فهمیدن علت مشکل او، تصمیم گرفتم در کنار فعالیت خودم و جلسات آموزش خصوصی، این دانش‌آموز را به مرکز اختلالات یادگیری، برای تقویت املا نویسی ارجاع دهم.

تقریباً همه‌ی ما دوران تحصیل و مدرسه‌ی خود را به یاد داریم. زمانی که زنگ املا می‌شد، معلم می‌گفت: بچه‌ها نبرات وسط هر نیمکت بیرون بیايند و روی زمین بنشینند، سپس معلم کلمه‌به‌کلمه، متن املا را می‌خواند و ما یادداشت می‌کردیم.

آینداتی

فروردین ماه
دوره‌ی بیست و ششم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۲

۳۴

شاد و موفق از جمله تغییراتی بود که در او شاهد بودم. بنابراین با مطالعه‌ی کتاب‌های گوناگون و نیز استفاده از تجربه‌های متعدد، برای رفع این مشکل به این نتیجه رسیدم که روش‌های دیگری برای گفتن املا به کار ببرم و از املاهای قدیمی و معمول بپرهیزم. روش‌هایی که در ادامه می‌آیند، راه‌هایی را به این منظور بیان می‌کنند:

۱. استفاده از کلماتی که حروف در آن‌ها جا افتاده است.

۲. دسته‌بندی حروف چندشکلی و نوشتن کلماتی مناسب آن حروف.

۳. تمرین املا در منزل، به هر روش که دانش‌آموز علاقه دارد، مانند املا به پدر، املا به مادر، املا به خود، املا از کلماتی که برای او خوشایند است، املا از قسمتی از متن درس که او انتخاب کند و ...

۴. املاگفتن از متنی از درس و کلماتی که در ذهن کودک مانده است.

۵. مرتب‌کردن حروف و ساخت کلمه.

۶. شناسایی اشتباهات املا توسط خود دانش‌آموز و تصحیح آن‌ها روی کارت کلمه و نوشتن حروف تصحیح‌شده با مداد رنگی.

۷. پیداکردن تفاوت‌های دو تصویر که در ظاهر به هم شبیه هستند، ولی در آن‌ها اختلاف‌هایی وجود دارد.

۸. کامل‌کردن شکل‌ها با توجه به الگوهایی که در اختیار دانش‌آموز می‌گذاریم.

۹. املاهای بدوبدو (در یک مسافت مشخص‌شده، کلماتی از درس را انتخاب کند، بلند بخواند و پس از راه‌رفتن یا دویدن یا لی‌لی کردن مسافت، آن کلمه را در دفتر یادداشت کند. اگر در مسیر احیاناً شکل کلمه را فراموش کرد، دوباره می‌تواند برگردد و شکل کلمه را مجدد ببیند و سپس آن را در دفتر بنویسد.)

۱۰. تصحیح املاهای دوستان.

منابع

۱. تبریزی، مصطفی، تبریزی، علیرضا، تبریزی، نرگس، (۱۳۹۱)، درمان اختلالات دیکته‌نویسی، تهران: نشر فراوان.
۲. فتحی‌پور، کبری، رئیس‌الدلی، رضا، (۱۳۹۳)، «راهبردهای ایجاد انگیزه‌ی درس‌خواندن و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان»، مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی (مشاور مدرسه)، دوره‌ی دهم، شماره‌ی دوم.
۳. محمودپور، آزیتا، (۱۳۹۴)، روش‌ها و راهبردهای تقویت حافظه، تهران: انتشارات مدرسه.
۴. محمودپور، آزیتا، (۱۳۹۴)، روش‌ها و راهبردهای دقت و توجه، تهران: انتشارات مدرسه.
۵. بهروزیان، محمدحسن، (۱۳۸۶)، «بازی در خدمت املا، معرفی روش‌های اصلاح و آموزش دانش‌آموزان دارای اختلالات یادگیری از طریق بازی»، مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی، دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی چهارم.
۶. عبدالهی حسینی، سیدعلی، (۱۳۸۶)، «املا آری دیکته خیر»، مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی، دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی چهارم.

پاکسازی کلاس درس

راهی برای تربیت دانش آموزان
مسئول در برابر محیط زیست

به امر پاکسازی عادت می کنند. این عادت سبب می شود در آینده نیز به فضاهای عمومی و مشترک خود با دیگر افراد احترام بگذارند. برنامه‌ی درسی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، در حوزه‌ی عمل، به حفظ و تعالی محیط زیست، میراث فرهنگی و سرمایه‌های طبیعی و در حوزه‌ی اخلاقی، به ارزش قائل شدن برای مخلوقات هستی و محیط زیست توجه کرده است. از این رو یکی از اصول مهم در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تربیت انسان‌های مسئول در قبال محیط زیست است.

به مدت پانزده دقیقه، مدرسه‌ی خود را تمیز کنند. روشن است چنین عملی این ایده را در دانش آموزان نهادینه می کند که مدرسه یک فضای عمومی مشترک بین تمامی دانش آموزان است و همگی در قبال نظافت آن مسئول اند. دانش آموزان برای منافع مشترک با هم همکاری می کنند و در این بین انجام کار گروهی را نیز می آموزند. پیداست چنین فرایندی از آموزش برای تسهیل فرهنگ سازی است. دانش آموزان، به واسطه‌ی استمرار این وظیفه‌ی واگذار شده،

خدیدجه ماهری

مدیر مدرسه‌ی ابتدایی پروین
اعتصامی، شهر قدس



نهاد آموزش و پرورش در تمامی جوامع به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی و فرهنگی شناخته می شود؛ نهادهای که می توانند مجموعه‌ای از رفتارها و بینش‌ها را سامان دهد و باز تولید کند. آموزش در مدرسه فرایند مهمی را برای پرورش «دانش آموز مسئول» ایفا می کند؛ اما هنگامی که سخن از مسئولیت می شود، نخست باید بدانیم که مقصود چیست و می خواهیم دانش آموز در مقابل چه چیزی مسئولیت داشته باشد.

در حال حاضر یکی از مهم ترین مشکلات بشريت بحران زیست محیطی است. محیط زیست به دلیل بهره کشی افراطی و بدون منطق بشر به طور ناهنجار مورد استفاده قرار گرفته است. ساختار تولیدی سرمایه دارانه که بر پایه‌ی کسب حداکثر سود و انباشت سرمایه بنا شده است، از محیط زیست به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به همین اهداف استفاده می کند. در این جایگاه، نهادهای آموزشی بایستی نقشی اساسی در باز آفرینی کنش های جمعی و فردی دانش آموزان بردارند. در این طرح تلاش کرده‌ام در فرایندی مستمر به این هدف غایی دست یابم. بنده مدتی است به سامان دهی نوع خاصی از آموزش های زیست محیطی پرداخته‌ام که بر کار گروهی و عملی مبتنی است. در حال حاضر نیز پروژه‌ی دیگری را آغاز کرده‌ام؛ پروژه پاکسازی کلاس درس.

اولین تجربه آموزش مشابه با این طرح در ژاپن صورت گرفته است. در مدرسه‌های ژاپن سرایداری وجود ندارد که مسئول نظافت مدرسه باشد. دانش آموزان موظفاند هر روز،



آیندازی

فروردین ماه
دوره‌ی بیست و ششم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۲

۳۶

اجرای این طرح آموزشی نیز برای تحقق همین اصل است. فضای مدرسه معمولاً فضای بسیار بزرگی است که پاکسازی آن برای یک نیروی خدماتی یا سرایدار به طبع کار سختی است. این امر انسانی و درستی نیست که فضای مشترک بین دانش آموزان را فقط یک شخص تمییز کند. پیداست وظیفه اخلاقی دانش آموزان ایجاب می کند تا مقداری از وظیفه پاکسازی را به عهده بگیرند. از طرفی دیگر در شرایطی که وزارت آموزش و پرورش با کمبود نیروی کار خدماتی در مدرسه ها روبه روست، این

وظیفه اهمیت بیشتری پیدا می کند. پیداست که چنین امری، در قدم اول، با مقاومت اولیا روبه رو می شود، اما می توان با اقدامی، از جمله جلسات توجیهی و گفت و گو، آن ها را قانع کرد که این کار برای تسهیل فرهنگ سازی است؛ فرهنگ سازی برای پاکیزه نگه داشتن محیط عمومی.

ذکر این نکته نیز ضروری است که پیش از هر چیز بایستی به دانش آموزان اصول نظافت شخصی

را آموخت؛ مثلاً باید برای آن ها از ضرورت شست و شوی دست ها پس از پاکسازی صحبت کرد. همچنین باید تذکر داد که دانش آموزان هنگام پاکسازی از دستکش های مخصوص استفاده کنند و حتی الامکان ناخن هایشان کوتاه باشد. برای تحقق بهتر این طرح، خوب است که بر وظایف اخلاقی و انسانی دانش آموزان در قبال فضای مشترک خود و دیگران تأکید کرد و سپس از دانش آموزان خواست تا روزانه بخشی از ساعت حضور در مدرسه را صرف پاکسازی فضای آموزشی بکنند.



اندازه‌گیری و تخمین برای کودکان

رحیم رضوانپور

کارشناس مرکز اندازه‌شناسی، اوزان و مقیاس‌ها، سازمان

ملی استاندارد ایران

اندازه‌گیری چیست؟

اندازه‌گیری فرایند تعیین دقیق میزان، مقدار یا مقدار کمی یک ویژگی مانند طول، وزن، حجم یا مساحت است. در این بحث ابتدا مفاهیمی اساسی را بررسی می‌کنیم که پایه و اساس اندازه‌گیری را تشکیل می‌دهند. سپس اندازه‌گیری دقیق را توضیح می‌دهیم و در نهایت به تخمین می‌پردازیم.

کودکان در دوره‌ی پیش‌دبستانی به‌طور کامل بر بسیاری از مفاهیمی که در بحث اندازه‌گیری به آن می‌پردازیم، تسلط نخواهند یافت، اما می‌توان برای آن‌ها دانش پایه‌ای را ایجاد کرد و در دوره‌ی ابتدایی به ساختن آن ادامه داد.

مفاهیم اساسی اندازه‌گیری

اندازه‌گیری به چندین مفهوم کلی بستگی دارد. کودکان باید نخست مفاهیم بیشتر، کمتر و یکسان بودن را یاد بگیرند؛ مثلاً آن‌ها باید بدانند داخل این

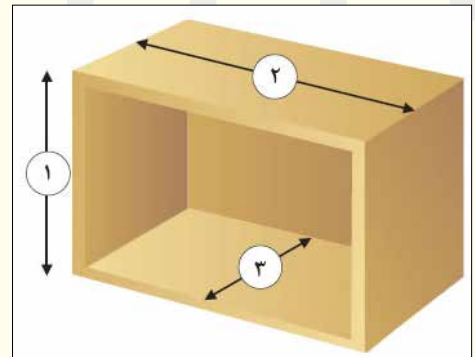
لیوان شیر بیشتری نسبت به لیوانی دیگر وجود دارد یا این میدان بزرگ‌تر از میدان دیگر است و اینکه این جسم از جسم دیگر سنگین‌تر است. در سنین بسیار پایین، کودکان به‌طور شهودی مفاهیم بیشتر، کمتر و یکسان را در می‌یابند، اگرچه آن‌ها نام این اصطلاحات را نمی‌دانند و البته نمی‌توانند در موردشان صحبت کنند. حتی بچه‌های سه یا چهار ساله هم نمی‌توانند استدلال کنند و بگویند: «این لیوان چیزهای بیشتری دارد؛ زیرا تا بالا پر شده است.» در ابتدا، این مفاهیم نه بر اساس اندازه‌گیری دقیق، بلکه بر اساس ادراک است؛ آن لیوان از لیوان من بزرگ‌تر به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد کاسه‌ی خواهرم بیشتر از من بستنی دارد. این سنگ از آن یکی سنگین‌تر به نظر می‌رسد. چنین قضاوت‌هایی غالباً صحیح‌اند، اما در صورتی که به‌طور دقیق اندازه‌گیری نشوند، ممکن است اشتباه باشند.

اندازه‌گیری همچنین بسته به ویژگی موردنظر به روش‌های متفاوتی صورت می‌گیرد؛ مثلاً می‌توانید ارتفاع، عرض، عمق، ظرفیت یا وزن جعبه‌ای را اندازه‌گیری کنید. با این حال، کودکان خردسال تمایل دارند فقط بر یک ویژگی تمرکز کنند.

آموزشی

فروردین ماه
دوره‌ی بیست و ششم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۲

۳۸



زبان اندازه‌گیری

عباراتی که برای بیان اندازه‌گیری استفاده می‌شوند متناسب با ویژگی یا بعد در نظر گرفته شده متفاوت‌اند؛ مثلاً شما یک آجر با وزن بیشتر را سنگین‌تر توصیف می‌کنید، نه بزرگ‌تر. بنابراین، می‌توانید با استفاده از کلمات متفاوت مانند بلندتر (ارتفاع)، عمیق‌تر (عمق) یا عریض‌تر (عرض) قفسه‌ی کتاب را با کمد مقایسه کنید. ضمن اینکه این مقایسه‌ها مستلزم توجه به ابعاد گوناگون جسم است، باید این نکته را نیز در نظر گرفت که مقادیر اندازه‌گرفته‌شده نسبی‌اند؛ مثلاً کودک باید بداند که بچه‌خرس کوچک‌تر از خرس مادر است و خرس مادر از خرس پدر کوچک‌تر است. مرتب‌کردن اشیاء مستلزم درک این موضوع است که اندازه‌ها نسبی‌اند. یک شیء یکسان می‌تواند هم کوچک‌تر از یک شیء و هم در عین حال بزرگ‌تر از جسم دیگر باشد.



از این نحوه‌ی مقایسه و اندازه‌گیری می‌توان به نتیجه‌های ترکیبی دیگر نیز دست یافت. مثلاً اگر درختی از گل آفتابگردان بلندتر باشد و گل مروارید کوتاه‌تر از گل آفتابگردان باشد، می‌توانیم نتیجه بگیریم که درخت باید از گل مروارید هم بلندتر باشد. (اگر $c > b$ و $a < b$ ، پس $c > a$)

آنچه بیان شد بیانگر این مطلب است که برای اندازه‌گیری چیزی فراتر از ادراک شهودی نیاز است. باید به کودکان بیاموزیم که بر رویکرد ادراکی خود غلبه کنند و با تکیه بر ظاهر اشیاء اندازه‌گیری نکنند و روشی صریح‌تر، رسمی‌تر و دقیق‌تر را اتخاذ کنند. خوب است که بدانند «این بیشتر از آن است»؛ اما برای بسیاری از اهداف باید بتوانند تعیین کنند که چقدر طولانی‌تر یا سنگین‌تر از آن است، این صدا چقدر بلندتر از آن است و چقدر کیک بیشتر در این بشقاب است.

شکست پلی است به سوی پیروزی

علل افت تحصیلی
بعضی دانش آموزان
با وجود تلاش بسیار

عاصفه محمدی

آموزگار پایه ی ششم، منطقه ی ۱۸
تهران

یکی از مشکلات اساسی که سبب افت تحصیلی دانش آموزان می شود، نداشتن اعتماد به نفس کافی است که دلایل متعددی می تواند داشته باشد. یکی از دانش آموزانم به دلیل همین مشکل و برخورد اشتباه والدینش با وجود تلاش بسیار نمی توانست نتیجه ی دلخواه را در آزمون ها به دست آورد؛ از این رو، تلاش کردیم با انجام راهکارهای گوناگونی که در ادامه می آیند، مشکل این دانش آموز را تا حدودی رفع کنیم. در حال حاضر او از نظر تحصیلی پیشرفت خوبی کرده است. یکی از عواملی که اعتماد به نفس دانش آموزان را بالا و پایین می برد، نحوه ی رفتار اولیا و معلمان با آن هاست. اولیا و مربیان باید علایق و توانایی های هر دانش آموز را شناسایی کنند و سپس او را به سمت آن ها سوق دهند. نقش والدین در این میان فقط باید نقشی

حمایتی و نظارتی، بدون دخالت مستقیم، باشد. برخی از رفتارهایی که منجر به اعتماد به نفس پایین بچه ها می شود، عبارت اند از:

۱. دخالت مستقیم اولیا در فرایند یادگیری فرزندانشان باعث می شود آن ها نتوانند به نتیجه ای مطلوب برسند؛ چون فرصت کافی برای پیدا کردن مشکل خود را پیدا نمی کنند. گویی همیشه شیوه ی مطالعه به آن ها دیکته می شود، در حالی که هر انسانی باید شیوه ی مطالعه ی مخصوص به خود را داشته باشد تا به نتیجه ی مطلوب برسد.

۲. تلقین جمله هایی چون «تو نمی توانی و...» اعتماد به نفس دانش آموزان را از بین می برد.

۳. داشتن توقعی بالاتر از توانایی های ذاتی دانش آموزان از طرف اولیا، سبب بروز اضطراب در کودکان می شود.

۴. مقایسه ی یک دانش آموز با دانش آموز قوی تر نیز باعث از بین رفتن اعتماد به نفس در او می شود.

در ادامه، راهکارهایی کلی را بیان می کنم که خودم نیز برای بهبود اعتماد به نفس دانش آموزم از آن ها بهره برده ام:

۱. نظارت اولیا بر تکلیف ها

و حذف دخالت مستقیم

بعضی دانش آموزان در انجام کارها و تکلیف هایشان نیازمند نظارت اند؛ اما اگر به جای نظارت با دخالت مستقیم فرد دیگری مواجه شوند، نمی توانند به موفقیت دست یابند. پروردگار مهربان هم به انسان اختیار داده است تا خودش راه را انتخاب کند و انبیا و اولیا را فقط به عنوان راهنما فرستاده است.

مادر دانش آموز مورد نظر پایه پای دانش آموز درس می خواند. در واقع دانش آموز نمی توانست تجزیه و تحلیل کامل را هنگام مطالعه داشته باشد. به همین دلیل در هنگام پرسش های کلاسی با اضطراب شدید روبه رو می شد و مطالب را فراموش می کرد. گرفتن نتایج نامطلوب در سال های قبل نیز بر اضطراب او می افزود. از مادر دانش آموز خواستم هنگام مطالعه

کنار دانش آموز نباشد و فقط بر کار او به طور غیرمستقیم نظارت کند.

۲. پرسش کتبی در منزل

یکی از مشکلات اساسی این دانش آموز ناتوانی در زمینه ی پیاده کردن اطلاعات در برگه بود. از این رو، از اولیا خواستم که در منزل از او آزمون کتبی بگیرند تا او بتواند در این زمینه تمرین کافی داشته باشد.

۳. پرسش صبحگاهی در منزل

مرور صبحگاهی یکی از روش های مناسب برای بازایی اطلاعات ذخیره شده در حافظه ی کوتاه مدت است که مغز در طول شب در حال تجزیه و تحلیل آن ها بوده است. بنابراین، از دانش آموز خواستم، قبل از آمدن به مدرسه، مطالعه ای اجمالی داشته باشد.

۴. تغییر شیوه ی مطالعه و تمرکز

از دانش آموزم خواستم سعی کند هنگام مطالعه ذهن خود را متمرکز کند و همچنین شیوه های متعدد مطالعه از قبیل نوشتن روی کاغذ پس از خواندن هر بند، توضیح دادن برای فرد خیالی، تکرار موضوعات و ... را به کار گیرد تا متوجه شود کدام شیوه به یادگیری بهتر او کمک می کند.

۵. وام دادن نمره

در آزمون های اولیه به او امتیازهایی بیش از نوشته هایش می دادم و در کنار آن در برگه از او می خواستم در آزمون بعدی این امتیازها را جبران کند.

۶. تشویق از طریق صحبت کردن و نوشتن

جملات امیدوارکننده

در زمان های متعدد به او قوت قلب می دادم که توانایی خوبی دارد. فقط کافی است که بخواهد. در هر آزمون، با توجه به نتیجه ی گرفته شده، جملات امیدبخش از قبیل «هر شکست پلی است به سوی پیروزی و...» را برایش می نوشتم تا اعتماد به نفسش بالاتر رود.

نتیجه گیری

- مشکل نداشتن اعتماد به نفس کافی در بعضی از دانش آموزان که به دلایل گوناگونی ایجاد شده، حل شدنی است و فقط نیاز به صرف وقت کافی دارد که با کمتر شدن تعداد دانش آموزان در کلاس راحت تر انجام می شود.
- باید از اولیا خواست که به جای دخالت مستقیم در فرایند مطالعه ی فرزندانشان که در سال های اخیر بسیار زیاد شده است، فقط بر کار او نظارت داشته باشند تا دانش آموز روی پای خودش بایستد.
- همچنین باید روش های مطالعه ی صحیح را به دانش آموزان آموزش دهیم و از آن ها بخواهیم با امتحان هر روش متوجه شوند کدام یک در مورد آن ها بهتر جواب می دهد. امید است به باری پروردگار مهربان و با به دست آوردن آگاهی های لازم و داشتن رفتار صحیح مشکلات آموزشی همه ی دانش آموزان رفع شود.

۷. تغییر نگرش والدین به دانش آموز

انسان ها توانایی ها و علایق متفاوتی دارند. گاهی دانش آموزی در یک یا چند درس توانایی یادگیری بالایی دارد، در حالی که در یک یا دو درس دیگر هر چه تلاش می کند نمی تواند به نتیجه ی مورد انتظار برسد. باید خانواده را در این زمینه آگاه کرد که به فرزندشان اجازه دهند در سطح توانایی هایش حرکت کند و از او توقع بی مورد نداشته باشند. برای همین از والدین آن دانش آموز خواستم سطح توانایی او را در نظر بگیرند و با هر پیشرفتی، او را تشویق کنند. کم کم دانش آموز سعی کرد در تمام درس ها به سطح خیلی خوبی برسد، چون دیگر اضطراب ناشی از سرزنش والدین را نداشت. با انجام راهکارهای متعدد دانش آموزم اعتماد به نفسش بالا رفت و اضطرابش هم کم شد و در آزمون نهایی نمره ی دلخواهش را گرفت.

کاربردهای کاغذتایی



آزاده فرزادپور

آموزگار پایه‌ی ششم ابتدایی، استان خراسان شمالی



۱. به پنج عدد کاغذ مربع شکل در ابعاد هفت در هفت سانتی‌متر نیاز داریم.



۲. مربع را از وسط طوری تا می‌زنیم که به شکل مثلث در آید.



۳. گوشه‌های مثلث را مانند شکل بالا تا می‌زنیم.

امروزه کاغذتایی (اورینگامی) فقط یک هنر جذاب نیست، بلکه کاربردهای آن بسیار فراتر از کاردستی‌های کودکانه است. این هنر در سال‌های اخیر، علاوه بر تفریح و سرگرمی سالم، به‌عنوان یک مبحث علمی نیز مطرح شده است که دانشجویان و هنرمندان زیادی در سراسر دنیا به آن توجه می‌کنند. از کاربردهای علمی و عملی کاغذتایی می‌توان به مواردی همچون ریاضیات، طراحی شهری، کیهان‌شناسی و هوافضا، پزشکی و داروسازی، خودروسازی و زیست‌شناسی اشاره کرد. در ادامه به چند نمونه از کاربردهای کاغذتایی در علم و صنعت اشاره می‌شود:

- رابطه‌ی عمیق و تنگاتنگ ریاضیات و کاغذتایی انکارناپذیر است؛ مثلاً می‌توان توسط فن کاغذتایی یک پاره‌خط را به n قسمت مساوی تقسیم کرد.
- کیسه‌ی هوایی که داخل خودروها تعبیه شده، با نهایت دقت و ظرافت با فن کاغذتایی طراحی شده است.
- زیست‌شناسان نیز از کاغذتایی برای بررسی پروتئین‌ها و چگونگی تحولات آن‌ها در سلول استفاده می‌کنند.
- بزرگ‌ترین تلسکوپ جهان در کالیفرنیا نیز با قوانین کاغذتایی ساخته شده است.
- ساختمان کتابخانه‌ی شهر سیاتل نیز با فناوری کاغذتایی طراحی شده است.
- تا کردن نقشه‌های جغرافیایی، مانند نقشه‌ی سامانه‌ی حمل‌ونقل شهری، از مواردی است که امروزه مطرح شده است؛ مثلاً با کمک کاغذتایی می‌توان تمام قسمت‌های یک جاده را از ابتدا تا انتها به‌صورت متصل مشاهده کرد.

مراحل ساخت شکوفه به روش کاغذتایی



آموزش ابتدایی

فروردین ماه

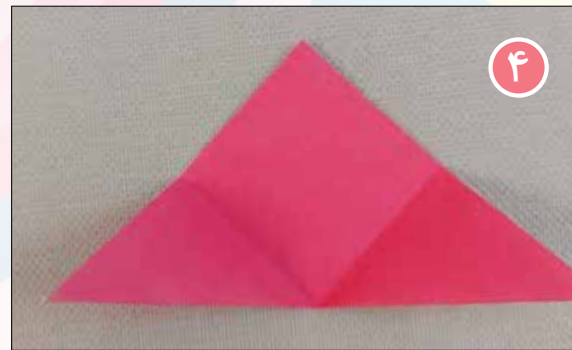
دوره‌ی بیست و ششم

شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۲

۴۲



۷. لبه‌های راست و چپ را مطابق شکل تا می‌زنیم.



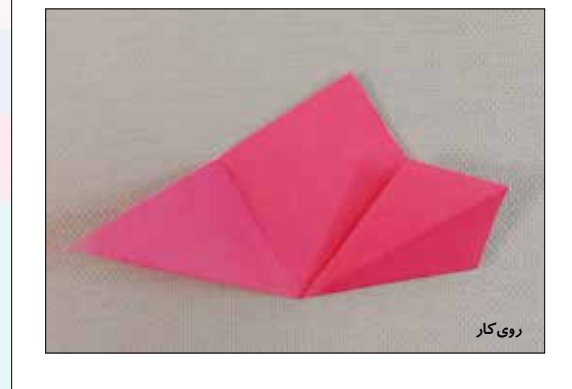
۴. تای مرحله‌ی قبل را باز می‌کنیم. اکنون دو مثلث در اطراف و یک لوزی در وسط داریم.



۸. گوشه‌های راست و چپ را از روی خط تای وسط، مطابق شکل، تا می‌زنیم.



پشت کار



روی کار



۹. لبه‌های کار را به هم چسب می‌زنیم. اکنون یکی از گلبرگ‌های ما آماده است. همین کار را با چهار کاغذ دیگر انجام می‌دهیم تا پنج گلبرگ ما آماده شود.

۵. داخل مثلث، سمت راست را باز می‌کنیم و به سمت لوزی وسط فشار می‌دهیم، به‌طوری‌که خط قاعده‌ی مثلث روی خط ضلع لوزی قرار بگیرد.



۱۰. گلبرگ‌ها را به هم می‌چسبانیم. شکوفه‌ی ما آماده است.



۶. مثلث سمت چپ را هم مانند مرحله‌ی قبل تا می‌زنیم.

اردوی بی قانون



سعیده مشگینی

پژوهشگر بنیاد تعلیم و تربیت

برهان



در مدرسه‌ی فرهیختگان سراج با استفاده از سرفصل‌های کتاب *مطالعات اجتماعی* پایه‌ی پنجم طراحی شده است.

برای آموزش مفهوم قانون و اداره‌ی کشور از طرف مربی به دانش‌آموزان اعلام می‌شود که فردا به یک اردو می‌رویم؛ اما مربی زمان دقیق و نحوه‌ی برگزاری آن را مشخص نمی‌کند. فردا دانش‌آموزان با اتوبوسی به محلی تفریحی (پارک یا فضای سرسبز) نزدیک مدرسه می‌روند. به علت دقیق اعلام نشدن ساعت حرکت، چند نفر جایی مانند و با همکاری یکی از معلمان مدرسه که از قبل با ایشان هماهنگ شده است، دانش‌آموزان جاملانده به محل اردو می‌رسند. همچنان برنامه‌های تفریحی یا پذیرایی و نحوه‌ی آن مشخص نیست و بچه‌ها هر کدام از صبحانه‌ای که آماده و در گوشه‌ای قرار داده شده است، به‌صورت کم‌و‌زیاد مصرف می‌کنند. وسایل بازی‌ای که در اختیار بچه‌ها قرار می‌گیرد نیز به‌اندازه‌ی کافی نیست و همین امر باعث درگیری بین آن‌ها می‌شود. مربیان نیز تا جای ممکن به مشکلات پیش‌آمده بین دانش‌آموزان مثل رعایت نکردن قانون بازی یا استفاده‌ی به‌اندازه از صبحانه‌ی تهیه‌شده وارد نمی‌شوند. این بی‌برنامگی در اردو کم‌کم بچه‌ها

وحدت‌گرا اشاره‌ی گذرایی شد.

در این نوع طراحی برنامه‌ی درسی سعی ما بر این است که اهداف چندگانه‌ی آموزشی و تربیتی در کنار هم تلفیق شوند و یک طرح درس را ایجاد کنند. به‌عبارتی با یک طرح درس می‌شود چندین سرفصل از درس‌های متعدد را با هم آموزش داد.

حالا با توجه به مقاله‌ی پیشین که درباره‌ی قالب‌های طراحی برنامه‌ی درسی صحبت کردیم، نمونه‌ای از یک اردو را که به روش مسئله‌محور و با هدف تلفیق اهداف متعدد آموزشی و درسی برنامه‌ریزی شده است، بررسی می‌کنیم.

این اردو که خلاصه‌ی آن در شماره‌ی قبل ذکر شد، توسط آقای حمیدی‌مقدم و همکارانشان

در شماره‌ی گذشته با بعضی قالب‌های مسئله‌محوری مثل داستان، پروژه و اردو آشنا شدیم. اگر در خاطرتان باشد، یک نمونه اردوی مسئله‌محور را که برای درس اجتماعی طراحی شده بود مثال زدیم. بعضی از این طرح درس‌ها در سال‌های گذشته طراحی شده‌اند؛ اما به‌سبب موفقیت آن طرح، امکان اجرای چند باره‌ی آن‌ها برای دانش‌آموزان وجود دارد. به‌خصوص حالا که با گذر از بحران آموزش در دوران کرونا و پساکرونا نیاز به پرکردن فاصله‌ی ایجادشده در زیست اجتماعی و شخصیتی دانش‌آموزان بیش از پیش عیان شده است، طراحی برنامه‌های درسی تلفیقی مسئله‌محور می‌تواند با آموزش چندین موضوع در یک بازه، هم در زمان آموزش صرفه‌جویی کند و هم چندین هدف را هم‌زمان با هم پوشش دهد.

در شماره‌های قبل این سلسله‌مقالات، به شیوه‌ی طراحی برنامه‌ی درسی تلفیقی یا

آیندازی

فروردین‌ماه
دوره‌ی بیست و ششم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۲

۴۴



قالب‌های مسئله‌محوری؛
قسمت ششم

صحبت می‌کند و ضمن آن، قانون اساسی، قوای سه‌گانه و شورای نگهبان و... را معرفی می‌کند. این اردو که خود پیش‌زمینه‌ی درس دهم مطالعات اجتماعی است، می‌تواند در ابتدای سال برگزار شود و به‌مرور طی هفته‌های متمادی با تشکیل شورای کلاسی و ورود به جزئیات قانون‌گذاری و حتی مواجه‌شدن دانش‌آموزان با اثرات تصمیم‌هایشان، در محدوده‌ی کوچکی مثل کلاس درس، کم‌کم دانش‌آموزان مفهوم مشارکت اجتماعی و سایر سرفصل‌های کتاب مطالعات اجتماعی را نیز بیاموزند و آن مفاهیم را زندگی کنند. در خلال انجام این طرح‌درس، معلم برای انجام قسمت‌های متعدد مسئولیت‌های دانش‌آموزان مانند تهیه و توزیع صبحانه، مدیریت کلاس و... از ظرفیت شورای کلاسی استفاده می‌کند و سرفصل‌های درس‌های گوناگون مانند ریاضی، علوم، هدیه‌های آسمان و... را به‌مرور در کلاس خود آموزش می‌دهد.

در شماره‌ی آینده و پایانی سلسله‌مقالات مسئله‌محوری پاسخگوی سؤالات شما درباره‌ی جزئیات طرح‌درس‌نویسی به این روش خواهیم بود.

می‌شوند. بعد از بازگشت به کلاس، معلم این بار سؤالات خود را دوباره درباره‌ی وضعیت اردو مطرح می‌کند و پاسخ‌های بچه‌ها را روی تخته می‌نویسد. این بار رضایت بیشتری از رفتن به اردو وجود دارد. حالا معلم با هدایت پاسخ‌های دانش‌آموزان علت این رضایت را عمیق‌تر جویا می‌شود که در نهایت به داشتن مدیریت و قانون در اردو می‌رسند.

معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد نظر بدهند که آیا برای اداره‌ی کلاس خودشان هم مدیریت و قانون نیاز است؟ بچه‌ها با تجربه‌ای که از اجرای قانون و مدیریت در اردو داشتند، موافق تشکیل یک شورای کلاسی و تهیه‌ی چند قانون برای بهتر اداره‌شدن کلاس در زمان درس و زنگ تفریح‌ها هستند که با همکاری معلم و پیشنهاد خود شاگردان چند نمونه قانون برای کلاس وضع می‌شود.

حالا معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد به این بیندیشند که اگر بخواهند یک محله یا شهر را مدیریت کنند، باید چه کاری انجام بدهند. در خلال همین صحبت‌هاست که به نحوه‌ی اداره‌ی کشور می‌رسند. سپس معلم از ساختار اداره‌ی جامعه که در مقیاسی بزرگ‌تر از آنچه در کلاسشان رخ داده است، وجود دارد،

را از خوش‌حالی به سردرگمی و ناراحتی سوق می‌دهد. معلم بعد از برگشت، نظر دانش‌آموزان را درباره‌ی اردو جویا می‌شود و پاسخ‌های آن‌ها را روی تخته یادداشت می‌کند. به‌طبیع ناراضی‌تری زیادی وجود دارد. معلم دانش‌آموزان را هدایت می‌کند تا از میان کلام خودشان دریابند که علت ایجاد این ناراضی‌تی بی‌قانونی و نبود مدیریت صحیح بوده است و این عوامل باعث ایجاد این مشکلات شده‌اند.

معلم پیشنهاد می‌دهد، با توجه به کاستی‌هایی که خود بچه‌ها نیز متوجه آن‌ها شده‌اند، این بار دانش‌آموزان خودشان اردو را دوباره طراحی و ضعف‌های آن را برطرف کنند تا در همان هفته به مجدد اردو بروند. معلم نظرات جدید برای طراحی اردو را روی تخته می‌نویسد تا در طراحی لحاظ کنند؛ مثل لزوم تشکیل صف برای گرفتن وعده‌ی صبحانه، گروه‌بندی‌شدن برای بازی و وسایل تفریحی، تهیه‌ی فهرست حضور و غیاب و اعلام زمان‌بندی برنامه‌ی اردو و سرگروه‌داشتن برای هماهنگی‌های سریع‌تر و بهتر و... .

این بار اردو طبق طراحی دانش‌آموزان برگزار می‌شود و بچه‌ها خودشان تفاوت نوع مدیریت و برنامه‌ریزی را کاملاً متوجه

آیندازی

فروردین ماه

دوره‌ی بیست و ششم
شماره‌ی ۱۴۰۲ | ۷

۴۵

همراه با مجلات رشد کودک، نوآموز و دانش آموز



محمد رضا رشیدی

عضو شورای برنامه ریزی مجلات رشد دانش آموزی

درس ها و مفاهیمی که در قصه درس های فرودین مجلات
کودک، نوآموز و دانش آموز استفاده شده اند:

مجله رشد نوآموز

نام قصه درس: ماجراهای حسن و حسنا، قسمت
سوم، «عید در عید؛ روزه ی کله گنجشکی»
خلاصه ی قصه: این قسمت از داستان حسن و حسنا
در روز آخر سال اتفاق می افتد. حسنا که امسال به سن
تکلیف رسیده است، می خواهد ماه رمضان را که امسال
در تعطیلات عید شروع می شود، روزه بگیرد. قبل از
تحويل سال حسن به حسنا می گوید از اینکه نمی تواند
امسال مثل او روزه بگیرد، ناراحت است. حسنا هم
راه حلی پیدا می کند و به او می گوید که زمان تحويل
سال، به عنوان عیدی، راه حلش را به او می گوید. هنگام
تحويل سال حسنا روزه ی کله گنجشکی را به حسن یاد
می دهد تا او هم بتواند در ماه رمضان روزه بگیرد.

مفاهیمی از کتاب های درسی که در قصه آمده است:

- هدیه های آسمان دوم، درس هفدهم، «وقت نماز»، صفحه ی ۸۰.
- فارسی دوم، درس پانزدهم، «نوروز»، صفحه ی ۹۲.
- هدیه های آسمان سوم، درس هفدهم، «بیندیشیم؛ بخشیدن
اشتباه دیگران»، صفحه ی ۱۱۲.
- مطالعات اجتماعی سوم، درس نهم، «مقررات خانه ی ما»،
صفحه ی ۲۷.

ارتباط محتوایی / موضوعی قصه درس با قسمت های
متعدد مجله

- شعر (ماه رمضان): شب طلایی
- قصه (ماه رمضان): آرزوی غول غولک
- قصه (نوروز): بازدید بازی
- قصه (نوروز): اولین بهار فیل کوچولو
- طرح روی جلد: افطار طبیعت
- علمی: فواید آجیل
- معرفی کتاب: عید گنجشک ها

آیندازی

فروردین ماه
دوره ی بیست و ششم
شماره ی ۷ | ۱۴۰۲

۴۶

مجله رشد کودک

نام قصه درس: مهمانی هیولاها

خلاصه ی قصه: آرمان و آرمین دو برادر هستند. آرمان برادر
کوچک تر است و در هنگام تاریک بودن اتاقش از سایه هایی که
در اتاقش ایجاد می شود می ترسد. آرمان این سایه ها را شبیه
هیولاهایی می بیند که در اتاقش مهمانی گرفته اند. بالاخره
آرمین، برادر بزرگ تر آرمان، سایه بازی با داستان و وسایل خانه
را به برادرش یاد می دهد و باعث می شود تا آرمان نه تنها از سایه
نترسد، بلکه با آن ها کلی چیزهای عجیب و بامزه بسازد.

مفاهیمی از کتاب های درسی که در قصه آمده است:

- علوم اول، درس اول، «زنگ علوم»، صفحه های ۱۰ و ۱۱.





مجله‌ی رشد دانش آموز

نام قصه درس: دیوار سخنگو

خلاصه‌ی قصه: اسماعیل با دیدن سررسیدی که در مسابقه‌ی ادبی از مؤسسه‌ی «به سوی تمدن اسلامی» جایزه گرفته بود، به فکر درست کردن یک تقویم دیواری در مدرسه می‌افتد. او به همراه دوستانش، روح‌الله و سهراب، در سه روز اول بعد از تعطیلات نوروز، همراه با ایجاد سؤال بین دانش‌آموزان، دیوار راهروی مدرسه را به یک تقویم و یک ماهنامه‌ی مناسب، تبدیل می‌کند. اسماعیل و دوستانش در تقویم دیواری خود تاریخ هر مناسبت را به شمسی و قمری قید می‌کنند و در کنارش تصویری مناسب با آن و یک متن کوتاه را که در مورد آن مناسبت توضیح می‌دهد، می‌آورند. بعد از

تکمیل تقویم دیواری، اسماعیل یک بار همه‌ی مناسبت‌ها را با خود مرور می‌کند ...

مفاهیمی از کتاب‌های درسی که در قصه آمده‌اند:

- مطالعات اجتماعی چهارم، درس بیست و یکم، «تقویم»، صفحه‌ی ۹۳.
- مطالعات اجتماعی چهارم، درس بیست و دوم، «روزهای مهم»، صفحه‌ی ۹۵.
- علوم تجربی چهارم، درس دوازدهم، «گوناگونی گیاهان»، صفحه‌ی ۱۰۳.
- هدیه‌های آسمان پنجم، درس چهاردهم، «بزرگ‌مرد تاریخ»، صفحه‌ی ۹۹.
- هدیه‌های آسمان پنجم، درس

پانزدهم، «بهمن همیشه بهار»، صفحه‌ی ۱۰۸.

- فارسی ششم، درس دهم، «عطار و جلال‌الدین محمد»، صفحه‌ی ۷۴.
- مطالعات اجتماعی ششم، درس بیست و دوم، «مبارزه‌ی مردم ایران با استعمار»، صفحه‌ی ۱۱۲.

ارتباط محتوایی / موضوعی قصه درس با قسمت‌های گوناگون مجله:

- شعر (ماه رمضان): عطر سحر
- ایران‌شناسی: آداب سحرخوانی در شهرها و روستاهای کشور
- ورزش و فعالیت بدنی در ماه رمضان
- آشپزی: افطاری سالم و ساده
- کاردستی: درست کردن تقویم

آموزشی

فروردین ماه

دوره‌ی بیست و ششم

شماره‌ی ۱۴۰۲/۷

۴۷



پرواز خنده در کلاس



اعظم لاریجانی

معلمی که هنوز احساسات کودکی خود را فراموش نکرده است، می‌تواند دنیا را از چشم کودکان ببیند. او درک می‌کند آن‌ها چقدر خندیدن را دوست دارند و چقدر بی‌دلیل دل به خنده می‌سپارند. این معلم ابایی ندارد از اینکه خودش کارهای عجیب و غریب کند یا به دانش‌آموزان اجازه‌ی چنین کارهایی را بدهد تا کلاسی نشاط‌آور ایجاد کند که صدای خنده در آن پیچد. او می‌داند خنده تجربه‌ی عاطفی مشترکی است که حاضران کلاس درس را با هم متحد و بین او و دانش‌آموزانش پیوندی قوی ایجاد می‌کند. چنین معلمی هدفش این است که بچه‌ها در کلاس احساس راحتی و نشاط کنند، معلم را کنار خود ببینند و به موضوع یادگیری علاقه‌مند شوند. در کلاس او درس و تفریح مرزی ندارند، آموختن لذت‌بخش است و تفریح آموزنده. در چنین کلاسی آنچه دانش‌آموزان می‌آموزند، در جان و دلشان رسوخ می‌کند و ماندگار می‌شود.

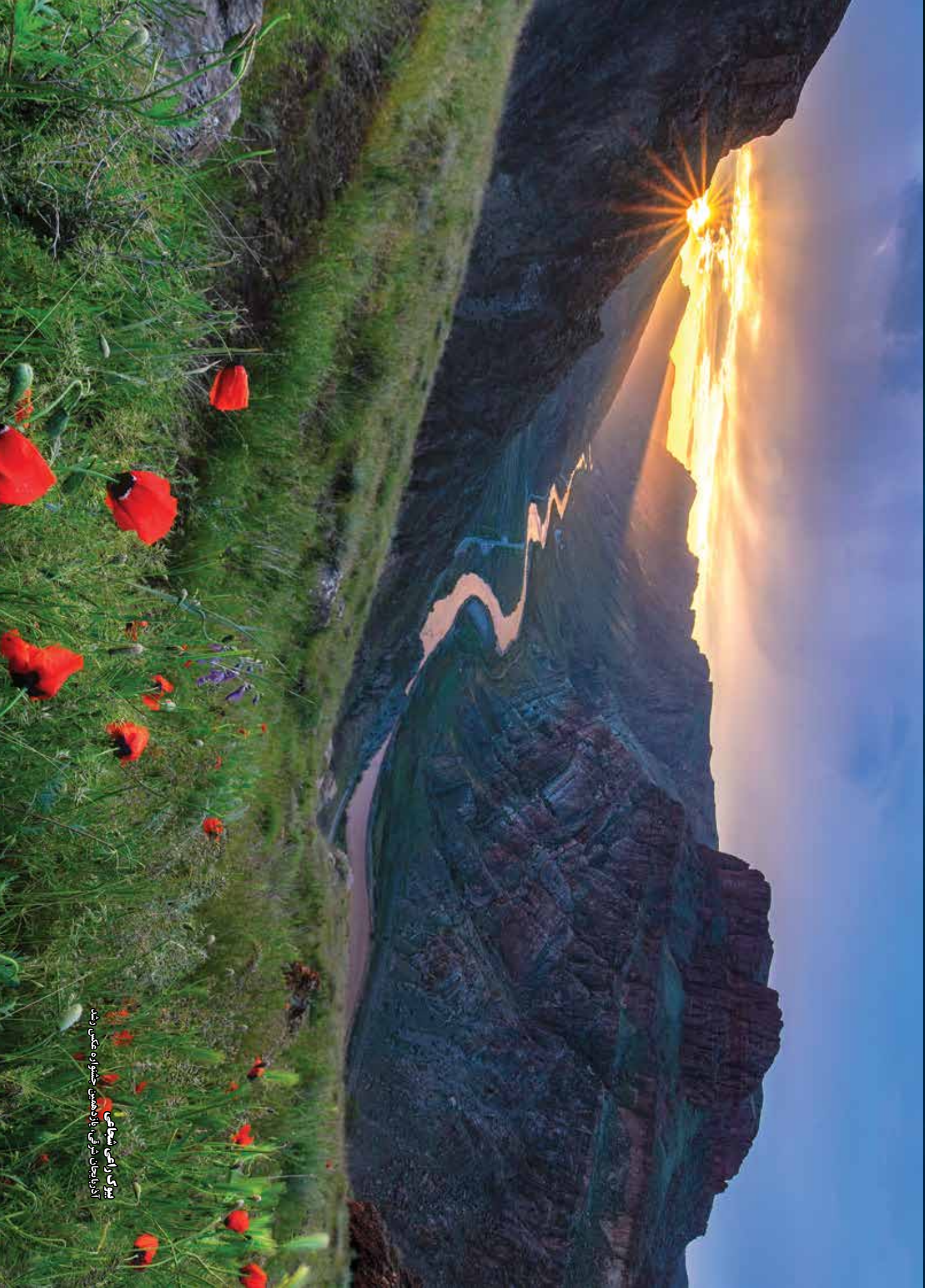
معلم طنز از ایجاد چنین حس نشاطی استفاده می‌کند تا آن که کسل است شاداب، آن که بی‌قرار است آرام، آن که بی‌توجه است کنجکاو و آن که بی‌علاقه است، علاقه‌مند شود و سرزندگی در کلاسش جریان یابد. او خوب می‌داند این احساس سرزندگی خلایق را هم در معلم و هم در دانش‌آموزان توسعه می‌دهد.

آیندازی

فروردین‌ماه

دوره‌ی بیست و ششم
شماره‌ی ۷ | ۱۴۰۲

۴۸





۱۲ فروردین سرآغاز جمهوری اسلامی ایران مبارک باد